

چند مشت از خروار

نقد و بررسی تفسیرهای مخالفان دعوت یمانی از متون کتاب مقدس

به قلم

یشوعا خطیب

نام کتاب	چند مشّت از خروار
نویسنده	یشوعا خطیب
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۳ ش
نوبت ویرایش	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش‌گفتار

دعوت مبارک یمانی آل محمد دعوتی عقیدتی است، و ما با کلام نیکو مردم را به سمت تفکر و تدبیر بر دلایل حقانیت این دعوت فرامی‌خوانیم.

همان‌طور که در تاریخ هویداست، بزرگان مذهبی و نیز کسانی که تریبون‌هایی از سوی آنان در اختیار دارند، از دعوت الهی ناخشنود خواهند بود و با آن به مخالفت می‌پردازند. و آنچه در این زمان در دشمنی با این دعوت می‌بینیم نیز نشان می‌دهد که فراخوان الهی سید احمد الحسن مستثنا از این قضیه نیست.

طبعاً در ترازو حق سنگین است و باطل بی‌ارزش. و اگر کسی بخواهد بداند باطلی که امروز با سید احمد الحسن می‌جنگد تا چه حد بی‌ارزش است، کافی است به کلمات آنان رجوع کند؛ و سپس همه‌چیز برای او روشن خواهد شد.

در این کتاب، روشن می‌شود که مخالفان دعوت یمانی با چه سطحی از دانش به مقابله و انکار این دعوت برخاسته‌اند، میزان فهم آنان از متون دینی تا چه اندازه است و از چه روش‌های علمی بهره می‌گیرند.

گفتنی است بخش‌های زیادی از این کتاب، پیش‌تر در قالب سلسله‌مقاله در نشریهٔ زمان ظهور منتشر شده است.

این کتاب به‌طور کامل به نقد و بررسی تفسیر مخالفان این دعوت از کتاب مقدس اختصاص دارد. در آن، تلاش شده است میزان درک و برداشت آنان از متون کتاب مقدس واکاوی شود؛ آن هم پس از ناکامی‌شان در تفسیر متون اسلامی.

یشوعا خطیب

تقدیم به آن صدای نداکننده در بیابان؛

تصدیق‌کننده آقای خویشتن‌دار و کلمه خدا؛

یحیی پسر زکریّا

فهرست مطالب

برگ اول / سبحانی: مراجع تقلید در جست‌وجوی نام احمد در انجیل	۹
صحت حداقل برخی متون کتاب مقدس	۹
استناد مراجع به انجیل یوحنا	۱۰
احمد موعود، مهدی اول	۱۲
تسلی‌دهنده و رئیس این جهان	۱۴
تسلی‌دهنده‌ای دیگر	۱۵
ختم کلام	۱۵
برگ دوم / سید هادی صالحی: دربارهٔ پیدایش ۱۷: ۲۰	۱۶
برگ سوم / مکارم شیرازی: دربارهٔ پیدایش ۱۷: ۲۰	۲۹
برگ چهارم / کاشانی: بررسی ادعای جاهلانۀ محمد صحاف کاشانی دربارهٔ یوحنا ۱: ۲۷ ...	۳۵
• پیش‌گفتار	۳۵
• محمد صحاف کاشانی	۳۵
• بررسی ادعای کاشانی با نسخهٔ آرامی	۳۶
• بررسی آیه در بافت متنی	۳۹
• آرامی‌گویی از زبان عبری	۴۰
• حسین (علیه‌السلام) در کتاب مقدس	۴۰
• بزرگ‌مردی از اسماعیل (علیه‌السلام)	۴۱
• سپیدجامهٔ تاج طلا بر سر	۴۱
• یکی از دوازده ستاره	۴۲
• قربانی کنار رود فرات	۴۲
• تموز	۴۲
• توضیح	۴۳
• سخن پایانی	۴۳
برگ پنجم / رائفی‌پور: دربارهٔ متی ۳: ۱۱	۴۴

۴۴	• پیش گفتار.....
۴۴	• بررسی بخش اول ادعای رائفی‌پور.....
۴۶	• بررسی بخش دوم ادعای رائفی‌پور.....
۵۰	• کلام پایانی.....
۵۲	• برگ نهم / رائفی‌پور: دربارهٔ پسر انسان در متی ۲۴: ۳۰.....
۵۸	• برگ هفتم / علی شریفی: دربارهٔ رب الارباب بودن سید احمد الحسن.....
۵۸	• پیش گفتار.....
۵۸	• رب الارباب در مکاشفهٔ یوحنا.....
۵۹	• مخالفان و استناد به شخصیت بزه در مکاشفه.....
۶۰	• تشکیک شریفی در تمامی مطالب کتاب مقدس.....
۶۱	• تا اینجا.....
۶۲	• رؤیاها و نمادها.....
۶۲	• بررسی اعتبار کتاب مکاشفهٔ یوحنا.....
۶۷	• تا اینجا.....
۶۷	• بزه فاقد ربوبیت مطلق.....
۶۸	• مَلِكُ الْمُلُوكِ بودن بزه و نکته‌ای جالب.....
۶۹	• پاسخ از تقلیل به علی شریفی و هم‌کیشانش.....
۷۰	• موضع سید احمد الحسن دربارهٔ ربوبیت مطلق.....
۷۰	• مرور پایانی از نکات ارائه‌شده.....
	• برگ هشتم / مکارم شیرازی: نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ شخص مصلوب
۷۲	•.....
۷۲	• ادعای اول مکارم شیرازی.....
۷۳	• انتشار موضوع مصلوب از دهان مردم؟.....
۷۵	• تا اینجا.....
۷۵	• نقد و بررسی ادعای دوم و سوم مکارم شیرازی.....
۷۸	• تا اینجا.....

- نقد و بررسی ادعای چهارم مکارم شیرازی ۷۹
- نقد و بررسی ادعای پنجم مکارم شیرازی ۸۳
- نقد و بررسی ادعای ششم مکارم شیرازی ۸۳
- نکته اول: مریم (علیها السلام) و یکی از شاگردان و حرف شنوی از یهودای اسخریوطی ۸۷
- نکته دوم: عقوبت شدید تسلیم کننده یهودای اسخریوطی ۸۸
- نکته سوم: یهودای اسخریوطی منجی آخرالزمان ۸۸
- نقد و بررسی ادعای هفتم مکارم شیرازی ۸۹
- از قوم و اهل زمان عیسی نبودن یهودای مصلوب ۹۳
- نسل فرد به صلیب کشیده شده ۹۵
- یهودای مصلوب احمد ۹۵
- مظلومیت یهودای مصلوب ۹۶
- سیزدهمین بودن یهودای مصلوب ۹۷
- در پایان ۹۸
- **برگ نهم / طباطبایی: درباره بزه در مکاشفه یوحنا** ۱۰۰

برگ اول / سبحانی: مراجع تقلید در جست وجوی نام احمد در انجیل

یکی از نکات جالبی که در کتب برخی مراجع تقلید می توان یافت، این است که آن ها با این که نام احمد را در انجیل یوحنا نمی بینند، اما ایمان دارند که نام احمد در آن آمده است. ان شاء الله در ادامه با یک مقدمه کوتاه کلام را آغاز می کنیم، و سپس به هسته اصلی بحث خواهیم پرداخت.

صحت حداقل برخی متون کتاب مقدس

پیش از هر چیز، قصد دارم بگویم مطالب صحیحی در کتاب مقدس موجود است که قابل استناد هستند، و اشکالی در احتجاج کردن با آن نیست.

• شیخ ناصر مکارم شیرازی - از مراجع تقلید - می گوید:

«ولی با این حال، شکی نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی (علیهم السلام) و محتوای کتب آسمانی آنها، در ضمن گفته های پیروانشان به این کتاب ها انتقال یافته است. به همین دلیل، نه می توان همه آنچه را در «عهد قدیم» (تورات و کتاب های وابسته به آن) و «عهد جدید» (انجیل و کتب وابسته به آن) آمده است پذیرفت، و نه همه آن قابل انکار است؛ بلکه مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ با افکار و اندیشه های دیگران است.»^۱

• و شیخ جعفر سبحانی، از دیگر مراجع تقلید می گوید:

«ولی از آنجا که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته که برهان قرآن و دلیل نبوت پیامبر اسلام بر تارک اعصار بدرخشد، بشارت آمدن پیامبری پس از حضرت مسیح به نام احمد در انجیل یوحنا با کمال وضوح وارد شده است.»^۲

بنابراین، استناد به کتاب مقدس کاری عبث نیست.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، بشارت عهدین و تعبیر فارقلیطا، ص ۸۶.

۲. جعفر سبحانی، احمد موعود انجیل، نوبت چاپ: دوم، ص ۱۰۴.

استناد مراجع به انجیل یوحنا

در انجیل یوحنا، از شخصیت «تسلی دهنده» یاد می‌شود که مراجع تقلید معتقدند به پیامبر اسلام اشاره دارد. ابتدا یکی از متون را تقدیم می‌کنیم:

«و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم. * و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری سرزنش می‌کند. * اما بر گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم. و دیگر مرا نخواهید دید. * و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. * و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن‌ها را ندارید. * و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت، و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.»^۱

• ناصر مکارم شیرازی می‌گوید:

«مهم این است در متن سریانی "اناجیل" که از اصل "یونانی" گرفته شده، به جای تسلی دهنده "پارقلیطا" آمده، و در متن یونانی "پیرکلتوس" آمده؛ که از نظر فرهنگ یونانی به معنای "شخص مورد ستایش" است: معادل "محمد، احمد". ولی هنگامی که اربابان کلیسا دیدند انتشار چنین ترجمه‌ای به تشکیلات آن‌ها ضربه شدیدی وارد می‌کند، به جای "پیرکلتوس"، "پارا کلتوس" نوشتند که به معنای "تسلی دهنده" است. و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند. هرچند با وجود این تحریف نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است. [...] کوتاه سخن این که معنی "فارقلیطا"، "روح القدس" یا "تسلی دهنده" نیست، بلکه مفهومی معادل "احمد" دارد.»^۲

۱. انجیل یوحنا ۱۶: ۷-۱۳.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، بشارات عهدین و تعبیر فارقلیطا، ص ۸۷ و ۸۸.

شیخ ناصر اذعان به تحریف متن دارد. اما او می گوید: «هرچند با وجود این تحریف نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است.»

یعنی طبق اعتقاد او:

۱. گرچه این متن از مسیحیان به ما رسیده است، ۲. تحریف شده است و ۳. نام احمد در آن نیست؛ اما آن بشارتی روشن است!

• همچنین به گزارش خبرگزاری قرآن (ایکنا) از قم، شیخ جعفر سبحانی در بخشی از درس تفسیر سورة صف، در مدرسه علمیه حجتیه گفت:

«باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ انجیل یوحنا به عبری از کلماتی استفاده شده است که پدران روحانی مسیحیت این کلمات را روح القدس می دانند، درحالی که این کلمات به نام شخصی به نام همان احمد است، و این کلام از عبری به سریانی و یونانی و انگلیسی و... ترجمه شده است. وقتی این کلمات را بررسی می کنیم نمی توانیم از این کلمه به غیر از یک نام شخص پیامبر به نام روح القدس برسیم.»^۱

• همچنین خبرگزاری شفقنا سروده ای از شیخ وحید خراسانی در مدح حضرت فاطمه (علیها السلام) ارائه کرده است، که در قسمتی از آن می گوید:

«مسیحیان را بگو مریم کبراست این / یا که مهین دختر فارقلیط است این.»^۲

۱. کد خبر: ۳۶۱۱۲۶۰، لینک کوتاه:

<https://qom.iqna.ir/00F9S8>

همچنین به گزارش همین خبرگزاری از شیخ جعفر آمده است:

«در انجیل یوحنا، و در فصل ۱۴ تا ۱۶، کلمه «فارقلیت» آمده است؛ انجیلی که مسیح آورده است عبری بوده است که بعداً به یونانی ترجمه شده است، و اشتباهاً اسم «احمد» را ترجمه کرده اند. در صورتی که اسم قابل ترجمه کردن نیست.» کد خبر: ۲۱۶۸۶۱۰، لینک کوتاه:

<https://iqna.ir/00969a>

2. <https://fa.shafaqna.com/?p=1302849>

احمد موعود، مهدی اول

از آنجا که مراجع تقلید بر این باورند که بشارت حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحنا همراه با نام «احمد» آمده است، ما نیز براساس همین عقیده‌شان، آنان را ملزم می‌سازیم و با این فرض، پرسش مهمی مطرح می‌کنیم:

آیا این بشارت، تنها به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد و در او منحصر می‌شود؟!

اگر بگویند، «بله»، پس به آنان می‌گوییم دربارهٔ شخص بشارت داده شده می‌خوانیم:

«او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد.»^۱

همچنین می‌خوانیم:

«و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن‌ها را ندارید.

* و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت، و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. * او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.»^۲

اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه چیز را تعلیم ندادند. کلام امام صادق (علیه السلام) حقیقت را بیشتر آشکار می‌کند. ایشان فرمودند:

«علم بیست و هفت حرف دارد و همه آنچه انبیا آورده‌اند دو حرف است؛ مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند. پس اگر قائم ما به پا خیزد، بیست و پنج حرف را در

۱. یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۲۶.

۲. یوحنا، فصل ۱۶، آیات ۱۲-۱۴.

بین مردم منتشر می‌کند. و این دو حرف را نیز به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف علم بین مردم منتشر شود.^۱

به این بخش از سخن ایشان دقت کنید:

«... همه آنچه انبیا آورده‌اند دو حرف است؛ مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند... پس اگر قائم ما به پا خیزد...»

این سخن برای مراجع کفایت می‌کند که حداقل بر این باور باشند که جز پیامبر (ص) که نامش احمد بود، احمد دیگری نیز وجود دارد که قائم است و مقصود بشارت حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحناست.

با این حال، ممکن است برخی از مقلدان مراجع بپرسند: کدام احمد جز پیامبر (ص)، وجود دارد که همه چیز را تعلیم می‌دهد؟! مگر نه این که تنها امام مهدی (علیه السلام) قائم است؟! خلاصه پاسخ این است: «خیر»؛ چراکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«همه ما قائم به امر خدا هستیم یکی پس از دیگری، تا آن که صاحب شمشیر بیاید. پس اگر صاحب شمشیر بیاید، با امری که قبلاً نبوده می‌آید.»^۲

بنابراین، این قائم احمد چه کسی است؟ آیا پس از پیامبر (ص) قائمی وجود دارد که نامش احمد باشد؟!

پاسخ سؤال مثبت است. در وصیت پیامبر اسلام، درباره مهدی اول که از فرزندان امام مهدی است می‌خوانیم:

۱. «العلم سبعة و سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين، حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً.» مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. «كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ.» شيخ كلینی، الکافی، ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۳۶.

«[...] برای او سه نام است: یک نامش مانند نام خودم و پدرم است که آن نام عبدالله است، و احمد، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

تسلّی‌دهنده و رئیس این جهان

در بخشی از انجیل، درباره «تسلّی‌دهنده» - که مراجع معتقدند همان احمد است - چنین می‌خوانیم:

«و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری سرزنش می‌کند. [...] * و اما بر داوری، از آن‌رو که بر رئیس این جهان حکم شده است.»^۲

شاید برخی از مقلدان این پرسش را مطرح کنند که اگر مهدی اول یکی از مصادیق بشارت عیسی (علیه السلام) باشد، پس «رئیس این جهان» که احمد، اهل جهان را به سبب بی‌حرمتی به او سرزنش می‌کند، چه کسی است؟

پاسخ: امام مهدی (علیه السلام).^۳

اکنون مراجع، با سخن خود - هرچند ناخواسته - به حقانیت چه کسی گواهی می‌دهند؟! به حقانیت کسی که خود او را نمی‌پذیرند؛ به حقانیت امام احمد الحسن!

آری، آنان به وصیت حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحنا ایمان آوردند، و ما نیز از همین باور، [طبق قاعده الزام] حقانیت امام احمد الحسن را برای آنان ثابت کردیم. پس راهی جز پذیرش این حقیقت باقی نمی‌ماند.

۱. «[...] له ثلاثة أَسْمَاء: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين.»

شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۱۵۱.

۲. یوحنا، فصل ۱۶، آیات ۸ و ۱۱.

۳. این دو شخصیت بارها در کنار هم در کتاب مقدس آمده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتب سید احمد الحسن و به‌طور خاص «نامه هدایت» و «وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) در تورات، انجیل و قرآن» مراجعه شود.

تسلی دهنده‌ای دیگر

یکی از سؤالات مهمی که مقلدان باید از مراجع خود بپرسند این است که: اگر آنان معتقدند در اصل، به جای واژه «تسلی دهنده» در سخن عیسی (علیه السلام)، نام «احمد» آمده بود، پس با این بخش از کلام او چه خواهند کرد:

«و من از پدر سؤال می‌کنم، و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند.»^۱

روشن است که دست کم دو تسلی دهنده وجود دارد؛ یا اگر بنا را بر اساس عقیده آنان بگذاریم، باید گفت دو «احمد». پس، احمد اول و احمد دوم چه کسانی هستند؟!

ختم کلام

گمان می‌کنم آنچه مراجع درصدد بیان آن بوده‌اند، به روشنی در سخن امام احمد الحسن نمود یافته است:

«همگی در حال زمینه‌سازی برای وارث یا قائم هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می‌کنند. همچنین کسی که عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه‌ساز قائم است؛ هریک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلایق و مسیر عمومی آنان زمینه‌سازی برای قائم است؛ کسی که از ستم‌پدگان دادخواهی می‌کند. البته اکثر مردم نسبت به این موضوع جاهل‌اند، دقیقاً مانند طوافی که دور کعبه و حجرالأسود که در کعبه قرار داده شده است می‌کنند و با این حال از طواف خود چیزی نمی‌فهمند.»^۲

۱. یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱۶.

۲. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۴، س ۳۲۷.

برگ دوم/ سید هادی صالحی: دربارهٔ پیدایش ۲۰:۱۷

سید هادی صالحی، استاد مرکز تخصصی مهدویت و مرکز تخصصی فِرَق و ادیان،^۱ و دارای مدرک دکترا و استاد بنیاد امامت،^۲ و عضو پژوهشکدهٔ باقر العلوم (علیه السلام) در یک کلیپ صوتی - که برای رد دعوت امام احمد الحسن تهیه کرده بود - چنین گفته است:

«در مورد عدد دوازده - اثنی عشر - گفتیم که در کتاب‌های اصلی اهل سنت این عدد نقل شده؛ احادیثش رو هم خواندیم. نیازی نیست وارد کتاب‌های درجه دو بشیم، همین مقدار کافی است.

الآن ما ثابت کردیم که از زمان پیغمبر بین شیعه و سنی عدد دوازده مسلمه: یعنی هزار و چهارصد سال.

حالا می‌خوایم اینو ببریمش جلو؛ برسونیم به پنج هزار سال و بیشتر.

این کتاب مقدسه، یعنی اون چیزی که شما بهش می‌گید تورات و انجیل، عهد قدیم و عهد جدید؛ این کتاب چاپ انتشارات ایلام است.

در اول کتاب مقدس، پنج سفر موسی است: اسفار خمسه. در سفر پیدایش که اولیشه؛ یا تکوین، باب هفدهم، بند بیستم [آمده]:

(اما در خصوص اسماعیل [آمد اول صفحهٔ هجده] اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. [ابراهیم وقتی که اسماعیل و هاجر را در اون بیابان - که حالا ما مکه می‌نامیم - گذاشت، آمد به درگاه خدا مناجات کرد؛ خدایا، من اینا رو گذاشتم یه جای بی آب و علفی، نمیرند از گرسنگی و تشنگی؛ بالاخره به درگاه خدا سفارششون کرد. خداوند متعال به او می‌فرماید که: [تو را در مورد اسماعیل، اجابت فرمودم؛ اینک او را برکت داده، بارور گردانم

1. <https://www.namaz.ir/mahdavit/specialized/workshop/>

2. <https://www.dte.ir/portal/home/?person/210501/591026/601812/>

3. <https://rasanews.ir/001xib>

و او را بسیار کثیر گردانم؛ [نسل اسماعیل خیلی زیاد می‌شه] دوازده رئیس از وی پدید آیند، [عدد دوازده، رئیس در عربی می‌شه امام] و امتی عظیم از وی به وجود آورم).

توجه دارید، این در کتاب موسی آمده که پنج هزار سال ازش می‌گذرد، و ابراهیم قبل از موسی بوده؛ منتها ما کتاب ابراهیم رو در دست نداریم. و الا این خبری است که در کتاب موسی نسبت به ابراهیم آمده.

پس عدد دوازده بیش از پنج هزار سال از زمان ابراهیم، حداقل ما مدرک داریم که خداوند متعال این را فرموده.

حالا آیا به نظر شما یک چنین مطلبی ممکنه تغییر پیدا کنه که در چند کتاب آسمانی نقل شده؟! و آیا خدا ممکنه وعده‌هاش را تخلف کنه؟! حالا اگر اونا راست می‌گن و عدد بیست و چهار است، یک مدرک براش بیارن.»^۱

همچنین خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) درباره سید هادی صالحی گفت:

«این پژوهشگر با اشاره به معیارهای تشخیص مهدویت دروغین بیان کرد: "اولین مورد اشارات کتب آسمانی است. در عهد عتیق، بحث اثنی عشر مطرح شده است؛ و این که خداوند به ابراهیم (علیه السلام) وحی کرد که ما دعای تو را مستجاب کردیم؛ و نتیجه دعا این بود که نسل او زیاد شدند و امتی از آنان پدید آمدند؛ و ۱۲ نقیب و رئیس (امام) در بین آنان وجود داشت. ازجمله فایده تمرکز بر عدد ۱۲ در بحث امامت این است که مدعیان دروغینی که از امام سیزدهم و چهاردهم حرف می‌زنند، دستشان رو می‌شود؛ کما این که طرفداران بصری از امام چهاردهم حرف می‌زنند."»^۱

هادی صالحی در پی آن بود تا ثابت کند عدد «دوازده» از قدیم - یعنی حداقل از پنج هزار سال پیش - وجود داشته است، و ذکر دوازده امام (علیهم السلام) بارها بیان شده است. و بدین ترتیب بحث تواتر اخبار در خصوص دوازده امام (علیهم السلام) را ثابت نماید، و به خیال خود سخن خود را بر کرسی بنشانند؛ این که در گذشته نیز سخنی از بیست و چهار جانشین موجود نبوده است.

در پاسخ می‌گوییم:

اول. کسی که با مبنای سید هادی صالحی و سایر مخالفان دعوت یمانی آشنا باشد، می‌داند که روش آنان - به‌خصوص سید هادی صالحی - این است که این افراد نصی کاملاً آشکار را خواستارند. برای نمونه، سید هادی صالحی از ما درخواست کرده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ما در چند برنامه سعی می‌کنیم تعدادی سؤال از مدعی یمانی و کسانی که به او گرایش پیدا کردند طرح کنیم. این سؤالات، سؤالات خاصی اند و برای همین منظور طراحی شده. اونا مدعی هستند هرچه که ما می‌گیم، بر اساس روایته و چیزی بیرون از روایات نمی‌گیم. ما هم از اونا روایت می‌خوایم. توجه بفرمایید، فقط روایت می‌خوایم. متن روایت را می‌خوایم. نه این که بگن لازمه‌اش این است؛ از این، این استفاده می‌شود. بنده این جوری بلد نیستم. من روایت می‌خوام. ما صد و هشت حدیث داریم که می‌فرماید امام زمان پسر امام حسن عسکری است، به همین صراحت. سؤالات ما هم روایات نیاز دارد، به‌صراحت.

سؤال اول: یک روایت بیارید که یمانی پسر حضرت مهدی است. نگید از اینجا این استفاده می‌شود از اونجا. من یه روایت می‌خوام صراحتاً بگوید یمانی پسر امام زمانه!

سؤال دوم: یک روایت بیارید که بگه یمانی از بصره می‌آد. یمانی باید از یمن بیاد؛ روایاتی داریم صراحتاً [می‌گه] این یمانی از بصره آمده. خیلی خب، نمی‌خوام بگید ما استفاده می‌کنیم دو تا یمانی. نه، یه روایت بیارید که بگه یه یمانی داریم از یمن که از صنعا می‌آد، یه یمانی هم داریم از بصره می‌آد؛ صراحتاً این و بگه.

سؤال سوم: یک روایت بیارید که بگه یمانی همون احمده، یعنی یمانی اسمش احمد است. نه این که از روایات استفاده کنید و فلان. نه! روایت بفرمایید: الیمانی اسمہ احمد من البصره. حالا ولو بگه یمانی دوم یا بگه یمانی اول، من کاری ندارم. اما روایت می‌خوام، نه برداشت شما را، یعنی تحمیل شما را به روایت.

سؤال چهارم: یک روایت بیارید که بگه یمانی اول المهدیین است، بگه یمانی اول المهدیین است. بیارید!

سؤال پنجم: یک روایت بیارید که بگه یمانی شکلش این است. چون شما می گید یمانی شکلش این طور است، این طور است. نه! روایت بگه یمانی قیافه اش اینه. تو خود روایت به صراحت گفته بشود.

این شد پنج سؤال! والسلام علیکم و رحمة الله.»^۱

براساس همان قانون سید هادی صالحی، ما سؤالاتی را در باب استدلال او از تورات مطرح می کنیم:

سؤال اول: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس، دوازده امام در شیعه هستند.

سؤال دوم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس بعد از پیامبر اسلام می آیند.
سؤال سوم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس از جانشینان پیامبر اسلام هستند.

سؤال چهارم: یک آیه بیاورید که صراحتاً نام های این دوازده رئیس را گفته باشد؛ یعنی از اولین آنان آغاز کند و به آخریشان برسد.

سؤال پنجم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد اولین این دوازده رئیس با پیامبر اسلام نسبت فامیلی دارد.

سؤال ششم: یک آیه بیاورید که صراحتاً نام همسر اولین این دوازده رئیس را گفته باشد.

سؤال هفتم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد یازده تن از این دوازده رئیس از فرزندان دختر پیامبر اسلام هستند.

سؤال هشتم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد که دو تن از این دوازده رئیس برادران یکدیگرند.

سؤال نهم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد که این دوازده رئیس بی درپی می آیند و بین آنان فترتی نیست.

سؤال دهم: یک آیه بیاورید که صراحتاً نام‌های مکان تولد این دوازده رئیس را گفته باشد.

سؤال یازدهم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد القاب این دوازده رئیس چیستند.

سؤال دوازدهم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد که آخرین فرد از این دوازده رئیس دارای غیبت طولانی خواهد بود.

سؤال سیزدهم: یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس به شهادت خواهند رسید.

این سیزده سؤال آورده شد، نه این که بخواهیم با آن‌ها دلالت دوازده رئیس بر دوازده امام علیهم‌السلام را نقض کنیم؛ بلکه آوردیم تا نشان دهیم که خود سید هادی صالحی نیز به استدلال خویش باور ندارد، زیرا اساساً استدلال به چنین متنی براساس روش او بی ارزش است. آری، آوردیم تا نشان دهیم که مخالفان دعوت یمانی براساس هواهای نفسانی خویش عمل می‌کنند، نه براساس قانون مشخصی.

بنابراین، براساس قانون سید هادی صالحی و دوستانش، دوازده رئیس ممکن نیست به دوازده امام شیعه اشاره داشته باشد، زیرا هادی صالحی آیاتی از تورات یا حتی آیه‌ای از تورات در اختیار ندارد که حتی یکی از این سؤالات را به روشنی پاسخ دهد. در نتیجه، گویا این قانون عقیم او تنها در برابر سید احمد الحسن کاربرد دارد. آری، او و هم‌کیشانانش این قانون را در برابر دوازده امام علیهم‌السلام به کار نمی‌برند، زیرا آنان با انتساب خود به آن بزرگواران علیهم‌السلام به جایگاه‌های نامشروع دینی و پست دنیوی رسیده‌اند.

همچنین ما لایم بر موضع خود تأکید کنیم که ما نیازی نداریم روایتی داشته باشیم که بگوید یمانی پسر امام زمان علیه‌السلام و مهدی اول است و از بصره می‌آید و... زیرا روایت معتبری داریم که همانا وصیت پیامبر خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ که در آنجا نام مهدی اول - که فرزند

امام مهدی (علیه السلام) است - مشخص شده است.^۱ و اهل بیت (علیهم السلام) در روایات دیگری مکان تولد او یعنی بصره،^۲ و همچنین صفات او را بیان کرده‌اند.^۳ از طرفی دیگر، امام باقر (علیه السلام) به این مضمون فرمود: «از کسی پیروی نکنید تا این که شخصی را ببینید که با وصیت پیامبر خدا

۱. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

«[...] و این ها دوازده امام هستند، سپس بعد از ایشان دوازده مهدی است. هنگامی که زمان وفاتش رسید، آن (خلافت) را به فرزندش اول مقربین تسلیم کند. برای او سه نام است: یک نامش مانند نام خودم و پدرم است که آن نام عبدالله است، و احمد، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.» شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دارالمعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۱۵۱.

۲. از علی (علیه السلام) در خبری طولانی - که در آن اصحاب قائم (علیه السلام) را ذکر می‌کند - آمده است: «اولین آنان از بصره است [...]». سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (علیه السلام)، منشورات الرضی قم - ایران، ص ۱۴۶؛

از امام صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (علیه السلام) را ذکر می‌کند، آمده است: «و از بصره [...] احمد» مصطفی کاظمی، بشارة الإسلام فی علامات المهدی، ص ۲۹۵؛

امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«محل تولد مهدی (علیه السلام) مدینه است؛ او از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و اسمش اسم پیامبر است [...]». نعیم بن حماد مروزی، الفتن - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ص ۲۲۶؛ سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (علیه السلام)، منشورات الرضی قم - ایران، ص ۷۳؛ مدینه در بصره است؛ ملاصالح مازندرانی نیز این چنین گواهی داده است:

«در کتاب‌هایی که بر انبیای پیشین نازل شده است، نوشته شده در مکه مردی معصوم به نام احمد و کنیه‌اش ابوالقاسم (علیه السلام) به دنیا می‌آید، و همچنین در روستایی از عراق. یکی از آنان پیغمبر و دیگری امام است.» ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۲۰.

۳. «حمران بن اعین می‌گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم:

«فدایتان شوم، من وارد مدینه شدم درحالی که کیسه چرمینی به کمر داشتم. در آن هزار دینار بود، و با خدا عهد بستم که آن را دینار دینار جلوی در شما انفاق کنم، یا این که پاسخ سؤال من را بدهی.» فرمود: «ای حمران، سؤال کن تا پاسخ را دریافت کنی، و دینارهای خود را انفاق نکن.» (حمران می‌گوید) عرض کردم: «از شما به جهت نزدیکی‌تان به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌پرسم، شما صاحب الامر و قائم آن هستید؟» فرمود: «خیر.» عرض کردم: «پدر و مادرم به فدایتان، پس چه فردی است؟» فرمود: «او فردی است که سرخوسفید است، چشمانی فرورفته دارد، ابروانی پرپشت دارد، میان شانه‌هایش پهن است، بر سر ایشان خزاز (شوره) است، و در صورت ایشان نشانه‌ای است. خدا موسی را پیامرزد.» محمدبن ابراهیم نعمانی، غیبت، ناشر: نشر صدوق - تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ص ۲۱۵.

حضرت محمد ﷺ می‌آید.^۱ اکنون که صاحب وصیت پیامبر خدا ﷺ آمد و خود را با مهم‌ترین نص یا معرفی‌نامه دینی یعنی نص بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت معرفی کرد، یعنی امامت و عصمت خود را اثبات کرد؛ بنابراین اگر بگویید یمانی وعده داده شده نیز هست، به او نخواهیم گفت دلیل مستقل و نص مستقیم بر یمانی بودن خود بیاور؛ هرچند سید **احمد الحسن** در پاسخ به پرسش ۱۴۴ متشابهات (جلد ۴)، دو دلیل عقلی کافی آورده است که یمانی همان مهدی اول است، و هیچ‌کسی جز او نخواهد بود.^۲ البته حتی اگر این دلیل و روشنگری را نیز نیاورده بود، ما باید یمانی بودن او را می‌پذیرفتیم؛ زیرا مهدی و معصوم بودن را با نص قطعی اثبات کرده است، اما او به سبب بزرگواری اش - همان‌طور که بزرگواری صفت این خاندان است - دلیل یمانی بودن خود را نیز به روش استدلالی ارائه فرموده است.

دوم. گذشته از نکته اول در آن متن توراتی که صالحی آورده است، چنین می‌خوانیم:

«و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم؛ دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به وجود آورم.»^۳

که متن عبری آن چنین است:

(ولישמעאל שמעתוך הנה ברכתי אתו והפריתי אתו והרביתי אתו במאד)
مאד שנים עשר נשיאם יוליד ונתתיו לגוי גדול.)

عبارت «**שנים עשר נשיאם**» با تلفظ «شِنِم ne'm-š' ēsar-ā sār-ā nīšāim 'im-š'ln» در این متن عبری به معنای دوازده رئیس است.

۱. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«به زمین بچسب و هرگز از هیچ‌کسی و هیچ پرچمی تبعیت نکن، تا این‌که مردی از نسل حسین (علیه السلام) را ببینی که وصیت پیامبر ﷺ و پرچم و سلاحش با اوست.» مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۲. ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، س ۱۴۴.

۳. پیدایش ۲۰: ۱۷.

اما جهت اطلاع هادی صالحی عرض کنیم که استدلال او حداقل از دید یک مسیحی یا یهودی باطل و اشتباه است؛ زیرا این دوازده رئیس در پیدایش ۱۷: ۲۰، نه دوازده امام (علیهم السلام)، بلکه دوازده پسر اسماعیل هستند؛ چراکه در پیدایش ۱۶: ۲۵ همان عبارت را درباره پسران اسماعیل می خوانیم:

(آله هم בני یשמعאל وآله سמתם بحزیرهם وبمیرتهم שנים עשר נשיאם
لأمتهم);

اما ترجمه فارسی آن:

«[۱۳] و این است نام های پسران اسماعیل، موافق اسم های ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل: نَبیوت، و قیدار و آذیل و میسام. [۱۴] و مشماع و دومه و مسا [۱۵] و حدار و تیما و یطور و نافیش و قدّمه. [۱۶] اینان اند پسران اسماعیل، و این است نام های ایشان در بُلدان و حله های ایشان؛ دوازده امیر (سנים عשר نשיאם) بر حسب قبایل ایشان.»

سوم. پیامبر اسلام مقام امامت را نیز دارد؛ چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) این نکته روشن می شود.^۱ حال وقتی سید هادی صالحی این دوازده رئیس را دوازده امام از نسل اسماعیل تلقی کرده است، پس پیامبر اسلام چه می شود؟!

احتمالاً او خواهد گفت مقام او محفوظ است و نبودن یاد او در آنجا مقام امامت او را نفی نمی کند!

اکنون می توانیم چنین بگوییم که در فرزندان اسماعیل (علیهم السلام) معصومین دیگری نیز وجود دارند که بارزترین آنان خود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، که در این نص بحث برانگیز که مورد استدلال هادی صالحی است به صورت مشخص از او یاد نشده است، اما در نصوص دیگر یاد شده است. بنابراین لازم نیست که در همه نصوص به همه جانشینان و معصومان بعدی اشاره شود. لذا ما به زودی اثبات می کنیم که افزون بر این نص، که در نظر سید هادی

۱. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ط الاسلامیه، ج ۱، باب طبقات الأنبياء والرسل والأئمة (علیهم السلام)، ح ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

صالحی، تأویل آن ۱۲ امام معصوم هستند، نص دیگری نیز برای اثبات ۱۲ امام و ۱۲ مهدی داریم. آیا درست است که به قسمتی از وحی خدا ایمان بیاوریم و به قسمت دیگری که مخالف هوای نفس ماست کفر بورزیم؟

(... آیا شما به پاره‌ای از کتاب ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هرکس از شما که چنین کند، جز خوارى در زندگى دنیا چیزى نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برده شوند؛ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست).^۱

چهارم. اما این که او گفت:

«حالا آیا به نظر شما یک چنین مطلبی ممکنه تغییر پیدا کند که در چند کتاب آسمانی نقل شده؟! و آیا خدا ممکنه وعده‌اش را تخلف کند؟! حالا اگر اونا راست می‌گن و عدد بیست و چهار است، یک مدرک براش بیان.»

در پاسخ به درخواست سید هادی صالحی می‌گوییم:

چنان که او یک نص رمزی را برای اثبات حقانیت امامان دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) آورد، ما نیز نصوص رمزگونه را در اثبات حقانیت ایشان (علیهم‌السلام)، و به‌ویژه مهدیین (علیهم‌السلام)، خواهیم آورد.

در عهد جدید آمده است:

«[۲] [...] و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینده‌ای. [...] [۴] و گرداگرد تخت بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بردارند نشسته دیدم، و بر سر ایشان تاج‌های زرین.»^۲

۱. «... أَفْتَوْمُنُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنُؤْمٌ الْقِيَامَةِ يُرْذَلُونَ إِلَى أَسْدٍ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۸۵.
۲. مکاشفه، فصل ۴.

این تخت نشین، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ است، و این بیست و چهار پیر نشسته بر تخت - که تاج‌های زرین و پوشش سپید دارند - همان امامان و مهدیین هستند.^۱

همچنین می‌خوانیم:

«[۱] [...] زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. [...] [۵] پس پسر نرینه‌ای را زاید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد. [...] [۱۷] و از ده‌ها زن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند جنگ کند.»^۲

سید احمد الحسن درباره این رؤیا می‌گوید:

«حال که این نکته روشن شد، می‌گوییم:

این زن در رؤیای یوحنا به‌طور نمادین به مادر امام مهدی در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه، و دوازده نفر دربرگرفته و احاطه شده است، یعنی چهارده تن؛ همان محمد، علی، فاطمه و امامان از فرزندان فاطمه (عج) تا امام مهدی هستند؛ و فرزندی که در رؤیا به دنیا می‌آورد، مهدی اول است که در وصیت فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ ذکر شده است. به این ترتیب، عدد پانزده نفر در رؤیا به دست می‌آید، و شیطان‌های انسانی و جنی با نسل ایشان می‌جنگند؛ زیرا آنان خلفا و جانشینان خداوند در زمین هستند.»^۳

بنابراین یکی از مصادیق این زن مادر امام مهدی (عج) است. آری، در بخشی از زیارت مادر امام مهدی (عج) آمده است:

۱. ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۵۵.

۲. مکاشفه، فصل ۱۲.

۳. سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۴۸.

«[...] السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَنْعُوتَةُ فِي الْإِنْجِيلِ [...]» که معنای آن چنین است: «[...]

سلام بر تو، ای وصف‌شده در انجیل [...]»^۱

در معنای عام، انجیل به کل عهد جدید - که مکاشفه نیز از اجزاء آن است - گفته می‌شود. بنابراین در مکاشفه از نسل او سخن به میان آمده است که طبق روایت، آنان مهدیین هستند. ازاین‌رو، در اینجا نیز یاد امامان و مهدیین را می‌یابیم.

در عهد قدیم آمده است:

«[۱] [...] انشاءً خود را دربارهٔ پادشاه می‌گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. [...]

[۱۶] به‌عوض پدران، پسران خواهند بود، و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی

ساخت. [۱۷] نام تو را در همهٔ ده‌ها ذکر خواهیم کرد. پس قوماً تو را حمد خواهند گفت

تا ابدالابد»^۲

شیخ ناظم عقیلی در توضیح آیات ۱۶ و ۱۷ می‌گوید:

«این متن تورات اشاره دارد بر این که مخاطب این سخن به پدران و اجدادی منتسب است که از حششان در ریاست و امامت منع شده‌اند؛ و خداوند در عوض، ریاست را در فرزندان‌شان در سراسر زمین قرار خواهد داد و یادش را برای همیشه جاودان خواهد ساخت.

این شخصیت بر کسی غیر از امام مهدی محمدبن الحسن (علیه السلام) تطبیق پیدا نمی‌کند. پس این متن بر وجود فرزندان برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت دارد که پس از پدرشان (علیه السلام) در سراسر زمین حکومت خواهند کرد، به‌خصوص که موافق با تصور اسلامی در این موضوع است»^۳

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، الناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية-المطبعة، پاسدار اسلام، زیارة أم القائم (علیه السلام)، ص ۶۲۲.

۲. مزمور ۴۵.

۳. ر.ک: ناظم عقیلی، تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب‌الزمان، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۹۸.

بنابر این این پادشاه امام مهدی (علیه السلام) است و پسران همان مهدیین (علیهم السلام) هستند؛ و این نص نیز در کنار وصیت مقدس پیامبر اسلام و رؤیای یوحنا ی رسول، تأییدی بر وجود دوازده جانشین الهی پس از امام مهدی (علیه السلام) است.

همچنین می خوانیم:

«و خداوند می گوید: «اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد.» خداوند می گوید: "از الان و تا ابد الابد."»^۱

این نسل همان مهدیین (علیهم السلام) هستند. اگر اشعای ۵۹: ۱۶-۲۱ را در کنار اشعای ۶۳: ۱-۶ - که درباره نجات دهنده ای از بصره سخن می گوید - بگذاریم، به روشنی می بینیم که آنان به یک شخص اشاره دارد؛ کسی که بر پایه فصل ۶۳ از کتاب اشعیا از بصره می آید، رهایی بخش آخرالزمان است؛ که از طریق متون شیعی مشخص است که این فرد همان مهدی اول از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است.^۲

در انتها، این که مهدیین جانشینان الهی و دارای مقام امامت هستند، یک حقیقت دینی است که هرگز نمی توان آن را انکار کرد؛ و کسی که بعد از روشن شدن حق با این حقیقت دشمنی می کند تنها نشان می دهد که ایمان حقیقی و قلبی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان پس از او (علیهم السلام)

۱. اشعیا، فصل ۵۹.

۲. ر.ک: عادل سعیدی، بشارت به تسلی دهنده احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت، ص ۱۷۳ و ۱۷۴. همچنین ر.ک: طوسی، غیبت، ناشر: دارالمعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۴۷۸-۴۷۹؛ همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«[...] بعد القائم احد عشر مهديا من ولد الحسين...» «[...] بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام)

هستند...» جمعی از نویسندگان، الاصول الستة عشر، الناشر: منشورات دارالشبستری للمطبوعات، ص ۹۱.

روشن است که بعد از امام محمد بن الحسن، دوازده مهدی وجود دارد و نه یازده مهدی. پس آن قائم که بعد از او یازده مهدی وجود دارد، همان مهدی اول است. و اگر پرسیده شود چرا او را قائم می دانیم، می گویم این را ما نمی گوئیم، بلکه اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۳۶.

و پیامبران و جانشینان گذشته (علیهم السلام) ندارد، و دین تنها لقلقهٔ زبان اوست و هیچ ارتباطی با آن ندارد.

اما هر که انصاف داشته باشد با دیدن شواهد بسیاری که دربارهٔ مهدیین وجود دارد، سر تعظیم فرود می‌آورد و به حقیقت اقرار می‌کند. ما همان طور که سید هادی صالحی خواست، دلالی از کتب پیشین برای او آوردیم؛ باشد که خدا او را هدایت کند؛ باشد که خدا قلب او را به حقیقت روشن کند.

در حقیقت، سید هادی صالحی با شخصی دشمنی می‌کند که با برهانی محکم از دین خدا دفاع کرده است؛ و حقانیت اسلام و پیامبر اسلام و امامان را با روشی برای مسیحیان اثبات کرده است که هیچ‌یک از بزرگان دینی سید هادی صالحی قادر به انجام چنین کاری نبوده‌اند یا صریح‌تر بگوییم دارای چنین علمی نبوده‌اند.

برگ سوم/ مکارم شیرازی: دربارهٔ پیدایش ۲۰:۱۷

پیش‌تر نقدی را بر تفسیر هادی صالحی دربارهٔ پیدایش ۲۰:۱۷ ارائه کردیم، عجیب آن است که مکارم شیرازی نیز ادعای هادی صالحی را تکرار می‌کند، و بر آن می‌افزاید که در این متن نام پیامبر خدا - حضرت محمد ﷺ - آمده است!

مکارم شیرازی می‌گوید:

«بشارت دیگری در سفر تکوین و پیدایش تورات در فصل هفتم به چشم می‌خورد که نشانه‌های آن جز بر پیامبر اسلام ﷺ تطبیق نمی‌کند. در جمله‌های ۱۷-۲۰ چنین می‌خوانیم: «و ابراهیم به خدا گفت: «ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید....» و در حق اسماعیل، (دعای) تو را شنیدم، اینک او را برکت دادم و او را بارور گردانیده و به‌غایت زیاد خواهم نمود؛ و دوازده سرور تولید خواهد نمود، و او را امت عظیمی خواهم نمود.»

در کتاب انیس‌الاعلام، متن این جمله‌های تورات را که با زبان عبری در اختیار داشته است نقل کرده و در ترجمهٔ آن چنین می‌نویسد: «... و او را بارور و بزرگ گردانید به ماد، و دوازده امام که از نسل او خواهند بود، و او را امت عظیمی خواهم نمود.»

سپس می‌افزاید: «ماد همان عبرانی محمد ﷺ.» [۱]

با توجه به این که پیامبر اسلام ﷺ مسلماً از دودمان اسماعیل است و در بشارت فوق آمده که او را امت عظیمی خواهد بود و دوازده سرور و امام به وجود خواهد آورد، روشن می‌شود که مصداقی جز شخص پیامبر اسلام ﷺ ندارد. و اگر واژهٔ ماد نیز به آن ضمیمه شود که در متن عبری آمده، هرچند در ترجمهٔ عربی به فارسی آن را نیاورده‌اند، مسئله بسیار روشن‌تر خواهد بود.»^۱

چنانچه از متن پیداست، مکارم شیرازی باور دارد که عبارت «ماد ماد» همان عبارت محمد است!

در پاسخ به او - که حتی نام فصل را اشتباه گفته است - می‌گوییم:

اول. مکارم شیرازی تلفظ عبارت **מאד מאד** در پیدایش ۲۰:۱۷ را «ماد ماد» می‌گوید، درحالی‌که تلفظ صحیح آن **مئود مئود** است.^۱

دوم. او حتی نمی‌داند عبارت **مئود** به چه معناست! اما برای خواننده می‌گوییم که این عبارت در زبان عبری به معنای: ۱. توانایی، نیرو، قدرت ۲. خیلی، زیاد، به حد زیاد است.^۲

سوم. به متن عبری پیدایش ۲۰:۱۷ - که در آن عبارت «**مئود مئود**» آمده است - بنگریم:

**(ולישמעאל שמעתוך הנה ברכתי אתו והפריתי אתו והרביתי אתו במאד מאד
שנים עשר נשיאם יוליד ונתתיו לגוי גדול:)**

اکنون برای نشان دادن تردستی مکارم شیرازی و همانندهای او به جای «**مئود مئود**» عبارت «محمد» را در ترجمه قدیم مسیحی قرار می‌دهیم:

«و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و
او را - محمد - گردانم؛ دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.»

اکنون آیا عاقلی وجود دارد که با چنین روش تحریف‌گونه زشتی بخواهد با مسیحیان و
یهودیان بحث کند و آبروی دین خدا را ببرد؟!

در پیدایش ۲:۱۷ می‌خوانیم:

(واتנה برיתי بینی وبنך وارבה אותך במאד מאד:).

«و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.»

1. <https://mechon-mamre.org/mp3/t0117.mp3>

2. https://www.sefaria.org/Klein_Dictionary%2C_%D7%9E%D6%B0%D7%90%D6%B9%D7%93.1?lang=bi&with=all&lang2=en

آیا مکارم شیرازی می تواند پاسخ این پرسش را بدهد که معنای متن بالا در صورت قرار دادن نام محمد چیست؟!

«... تو را محمد کثیر خواهم گردانید.»

در پیدایش ۶:۱۷ می خوانیم:

(והפרתי אתך במאד מאד ונתתיך לגוים ומלכים ממך יצאו:).

«تو را بسیار بسیار بارور خواهم ساخت. از تو قوم ها پدید خواهم آورد، و پادشاهان از تو به وجود خواهند آمد.»

شبیه پرسش بالا را درباره این متن از مکارم شیرازی مطرح کنیم.

در پیدایش ۴۳:۳۰ می خوانیم:

(ויפרץ האיש מאד מאד ויהי לו צאן רבות ושפחות ועבדים וגמלים וחמרים:).

«و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گله های بسیار و کنیزان و غلامان و شتران و حماران به هم رسانید.»

در نسخه انگلیسی *DARBY*، این عبارت با دقت بیشتری آمده است که در آن می خوانیم:

(And the man increased very, very much, and had much cattle, and bondwomen, and bondmen, and camels, and asses.)

در اینجا نیز مکارم شیرازی چگونه می تواند «مئود مئود» را معادل نام محمد قرار دهد؟!

«و آن مرد [یعقوب] محمد ترقی نمود...»

به طور مشخص، تمامی این متون با قرار دادن نام محمد بدون معنا خواهند شد. همچنین نمونه های بسیار دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که باور ناصر مکارم شیرازی را منهدم می کند:

در خروج ۷:۱ می خوانیم:

(وبنی ישראל פרו וישרצו וירבו ויעצמו במאד מאד ותמלא הארץ אתם:).

«اما בני اسرائیل بارور و کثیر گشته، به شماره بسیار زیاد شدند؛ چندان که آن سرزمین از آنان پر شد.»

در نسخهٔ عربی *Smith & Van Dyke*، این عبارت با دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«و اما بنو اسرائیل فاثمروا وتوالدوا و نموا و کثروا کثیرا جدا و امتلات الارض منهم.»

در اعداد ۱۴:۷ می‌خوانیم:

(ویامرو אל כל עדת בני ישראל לאמר הארץ אשר עברנו בה לתור אתה טובה הארץ מאד מאד:).

«و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار بسیار خوبی است.»

در ۱ پادشاهان ۷:۴۷ می‌خوانیم:

(وینח שלמה את כל הכלים מרב מאד מאד לא נחקר משקל הנחשת:).

«و سلیمان تمامی این ظروف را بی‌وزن وا گذاشت، چون که از حد زیاد بود، وزن برنج دریافت نشد.»

در ۲ پادشاهان ۱۰:۴ می‌خوانیم:

(ویرאו מאד מאד ویامرو הנה שני המלכים לא עצמדו לפניו ואיך נעמד אנחנו:).

«اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: "اینک دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه مقاومت خواهیم کرد؟!".»

در نسخهٔ عربی *Smith & Van Dyke* این عبارت با دقت بیشتری آمده است:

«فخافوا جدا جدا و قالوا هوذا ملکان لم یقفا امامه فکیف نقف نحن.»

در حزقیال ۹:۹ می خوانیم:

(وایامر אלי עון בית ישראל ויהודה גדול במאד מאד ותמלא הארץ דמים והעיר מלאה מטה כי אמרו עזב יהוה את הארץ ואין יהוה ראה:).

«مرا گفت: «گناه خاندان اسرائیل و یهودا بی نهایت عظیم است. این سرزمین آکنده از خون است، و این شهر پر از بی عدالتی است؛ زیرا می گویند خداوند این سرزمین را ترک گفته است؛ خداوند نمی بیند!»

در نسخه عربی *Smith & Van Dyke*، این عبارت با دقت بیشتری آمده است:

«فقال لي ان اثم بيت اسرائيل ويهوذا عظيم جدا جدا وقد امتلأت الارض دماء و امتلأت المدينة جنفا. لانهم يقولون الرب قد ترك الارض و الرب لا يرى.»

در حزقیال ۱۶:۱۳ می خوانیم:

(وتعدي זהב וכסף ומלבושך ששי ומשי ורקמה סלת ودבש ושמן אכלתי وتיפי במאד מאד ותצלחי למלוכה:).

«پس با طلا و نقره آرایش یافتی، و لباس از کتان نازک و ابریشم قلابدوزی بود، و آرد مَبَدَه و عسل و روغن خوردی و بی نهایت جمیل شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشتی.»

در نسخه عربی *Smith & Van Dyke*، این عبارت با دقت بیشتری آمده است:

«فتحلّيت بالذهب و الفضة و لباسك الكتان و البز و المطرز. و أكلت السميد و العسل و الزيت و جملت جدا جدا فصلحت لمملكة.»

در حزقیال ۳۷:۱۰ می خوانیم:

(وهنבאתי כאשר צוני ותבוא בהם הרוח ויחיו ויעמדו על רגליהם חיל גדול מאד מאד:).

«پس چنان که مرا امر فرمود، نبوت نمودم. و روح به آنان داخل شد و آنان زنده گشته؛ بر پای های خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند.»

در نسخهٔ عربی *Smith & Van Dyke*، این عبارت با دقت بیشتری آمده است:

«فتنبأت کما امرني فدخل فيهم الروح فحيوا و قاموا على اقدامهم جيش عظيم جدا جدا.»

در پایان، اینان چیزی از اسلام باقی نگذاشته‌اند و از هر طرف دین خدا را مضحکهٔ خود ساخته‌اند، و به نام اسلام آبروی دین را برده‌اند!

برگ چهارم/ کاشانی: بررسی ادعای جاهلانۀ محمد صحاف کاشانی دربارهٔ یوحنا ۱: ۲۷

• پیش‌گفتار

چندی پیش ویدیویی را از کانال تلگرام شبکهٔ ولایت دیدم^۱ که در آن فردی مشغول توضیح متنی از انجیل است؛ و در زیرنویس ویدیو یا کپشن دیدم که او را استاد کاشانی می‌خوانند. این فرد ادعا می‌کرد که در نسخهٔ آرامی انجیل یوحنا ۱: ۲۷، عبارت «خُسین» وجود دارد که همان حسین است و به امام حسین (علیه السلام) اشاره دارد! ادعایی که با اندکی بررسی، درستی یا نادرستی آن آشکار می‌شود. بنابراین در این مقاله قصد دارم نسخهٔ آرامی این آیه را بررسی کنم؛ و در انتها به برخی اشارات کتاب مقدس به امام حسین (علیه السلام) بپردازم.

• محمد صحاف کاشانی

با اندکی جست‌وجو متوجه شدم که نام کامل این فرد محمد صحاف کاشانی است. او مدیر مرکز تخصصی کلام و ادیان و نائب‌رئیس انجمن ادیان و مذاهب حوزهٔ علمیهٔ قم است؛^۲ همچنین استاد حوزه و دانشگاه و رئیس انجمن گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت، کارشناس در شبکه‌های ماهواره‌ای ولایت و ثامن،^۳ و عضو هیئت‌مدیره و کارگروه الهیات مؤسسهٔ بین‌المللی شیعه و صلح جهانی است.^۴ کاشانی همچنین دارندهٔ مدرک پسادکتر از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است.^۵

1. <https://t.me/velayatv/32768>

1. <https://iqna.ir/00Hlbv>

2. <http://www.dte.ir/portal/home/?person/210501/591026/602260/>

3. <https://tinyurl.com/2ykno34h>

4. <https://tinyurl.com/2cae5zje>

• بررسی ادعای کاشانی با نسخه آرامی

کاشانی در این برنامه گفته است:

«یک داستانی در انجیل یوحنا، فصل یک، آیه نوزده از ملاقات یهودیا با یحیی دارد که می‌گه:

«این است شهادت یحیی، آنگاه که یهودیان، کاهنان و لایوان را از اورشلیم نزدش فرستادند تا از او بپرسند تو کیستی؟

یحیی تو بیت‌عنیاست؛ یکی از شهرهای اطراف اورشلیمه. کاهنان [!] و ادعای پیامبری کرده. کاهنان و لایوان یه عده‌ای رو می‌فرستند که این آقا کیه که ادعای پیامبری می‌کنه؟!

تا از او بپرسند تو کیستی؟

که او معترف شده و انکار نکرد بلکه اذعان داشت که «من مسیح نیستم.»

ازش سؤال کردند که آیا تو مسیح هستی؟

گفت: نه «من مسیح نیستم.»

دقت کنید بقیه‌اش خیلی قشنگ می‌شه.

پرسیدند: پس چه؟ آیا ایلیایی؟ گفت: نه. [پاسخ داد: «نیستم.»]

آنگاه گفتند: [پرسیدند]

آیا اگر تو مسیح نیستی، ایلیا نیستی؟! «آیا همون [آن] پیامبری؟»

یه پیامبر. یه دفعه [!] نه این که یه پیامبری. همون پیامبره هستی؟ ضمیر به کار می‌بره.

مشخصه که همه که منم می‌شناسم تو هم می‌شناسی.

که قرآن می‌گه: ﴿يعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاهُمْ﴾ مثل بچه‌هاشون می‌شناسند.

آیا تو همون [آن] پیامبری؟

یحیی می‌گه:

من نیستم. [نه]

بعد می‌گن پس کی هستی تو؟ [پس کیستی؟]

اگه مسیح نیستی، ایلیا هم نیستی، آن پیامبر هم نیستی؛ پس کی هستی؟!

اگر نه تو مسیحی و نه ایلیا و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دی؟ [اگر تو نه مسیحی، نه

ایلیا، و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دهی؟]

فقط این سه تا هستن که می‌تونند مردم رو پاک کنند: مسیح، ایلیا و آن پیامبر. یحیی اینجا

یه پاسخی می‌ده، می‌گه:

«من با آب تعمید می‌دهم؛ اما در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید؛

همان که پس از من می‌آید، و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»

این عبارت ترجمه فارسیشه. ترجمه. خب یحیی که به فارسی صحبت نکرده که. به چه

زبانی صحبت کرده؟ به زبان آرامی صحبت کرده. ما اگر بخوایم ببینیم که یحیی چی گفته،

اینجا باید بریم اون ترجمه آرامی رو نگاه کنیم. اون ترجمه آرامی یا سریانی نزدیک‌ترین

واژگان به واژه‌هایی‌ست که یحیی استفاده کرده.

خیلی عجیبه!

اینجا توی ترجمه سریانی اینجا اومده که اون کسی که من لایق گشودن بند کفشش

نیستم خُسین است. آرامی یک گویشی از زبان عبریه. در زبان عبری ح و خ یکیه. بسته به

عبارت ما می‌تونیم خُسین بخونیم، می‌تونیم حُسن بخونیم. س و شین هم یکیه.

بعد از من کسی می‌آید که او خُسین است؛ و من لایق نیستم حتی بند کفش او را هم باز

کنم.»

به‌سراغ انجیل یوحنا ۱: ۲۷ می‌رویم تا ببینیم که آیا آن‌طور که کاشانی ادعا کرد عبارت

«خُسین» در آن آمده است یا نه! این آیه ۱۵ کلمه دارد و هر کلمه در یک ردیف گذاشته

می‌شود، و در هر ردیف ابتدا کلمه بدون حرکت گذاری به‌همراه حروف استفاده‌شده درون پرانتز

قرار می‌گیرد. و سپس در بخش دوم، حرکت‌گذاری آن کلمه به همراه تلفظ گذاشته می‌شود. و در بخش سوم نیز معنای آن تقدیم می‌شود:

۱. هه (ه ن و) | هه (hanaw) | این است

۲. هه (ه و) | هه (haw) | او

۳. دهه (د ب ت ر ی) | دهه (d'b,at,ary) | که بعد از من

۴. اهه (ا ت ا) | اهه (at,e) | می‌آید

۵. وهه (و ه و ا) | وهه (wahwa) | هست

۶. لهه (ل ه) | لهه (leh) | برای او

۷. مهه (ق د م ی) | مهه (qd,amay) | قبل از من

۸. وهه (ه و) | وهه (haw) | او یا است (است برای اینجا مناسب است)

۹. دهه (د ا ن ا) | دهه (d'ena) | که من

۱۰. لهه (ل ا) | لهه (la) | پیشوند نفی (در انگلیسی معادل Not است)

۱۱. وهه (س و ا) | وهه (Sawe) | لایق هستم (قبل آن پیشوند نفی دارد؛ پس در جمله «لایق نیستم» می‌شود)

۱۲. نهه (ا ن ا) | نهه (ena) | من

۱۳. دهه (د ا س ر ا) | دهه (d'eSre) | باز کردن

۱۴. نهه (ع ر ق ا) | نهه (arqe) | بند چرمی

۱۵. دهه (د م س ن و ه ی) | دهه (d'amsanawh_y) | کفشش.

می بینید که عبارت «حسین» در یوحنا ۱: ۲۷ یافت نمی شود و حتی هیچ حرفی از «د» یا «ح» در آن وجود ندارد! همچنین هیچ یک از عبارت های بالا حتی مفهومی نزدیک به کلمه حسین ندارد.^۱ بنابراین، ادعای کاشانی نادرست است.

• یک نکته جالب

با اندکی دقت بر کلمات کتابی که از روی آن می خواند و مقایسه آن با ترجمه های فارسی، متوجه می شویم کتابی که دارد نسخه ترجمه فارسی هزاره نو متعلق به مسیحیان است. او سپس همان کتاب را در دست می گیرد و چنین می گوید:

«اینجا تو ترجمه سربانیس اینجا اومده که اون کسی که من لایق گشودن بند کفشش نیستم، حسین است.»

در حالی که اندکی پیش همان متن را از همان کتاب، بدون عبارت حسین خوانده بود:

«همان که پس از من می آید، و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»^۲

بله، او فقط وانمود به خواندن از روی ترجمه سربانیس یا آرامی می کند، نه بیشتر!

اما اگر کسی بگوید منظور او از این کار این است که او عبارت حسین را در متن آرامی دیده است، اما متن سربانیس یا آرامی را حفظ نیست و تنها به طور دست و پا شکسته دارد از روی متن فارسی بازخوانی می کند، به او می گویم عبارت حسین در متن سربانیس وجود ندارد! پس چگونه او دست به چنین کاری زده است؟!

• بررسی آیه در بافت متنی

اکنون به آیات کناری نگاه کنیم و ببینیم کلام یحیی (علیه السلام) درباره چه کسی بود. در ترجمه قدیم فارسی کتاب مقدس می خوانیم:

1. <https://tinyurl.com/23xjxhot> و <http://dukhrana.com/peshitta/msviewer.php?ms=4&id=379>
2. <https://bible.com/bible/118/jhn.1.27.nmv>

«[۲۶] یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعمید می‌دهم؛ و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. [۲۷] و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.» [۲۸] و این در بیت عبره که آن طرف اردن است در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت. [۲۹] و در فردای آن روز، یحیی، عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!» [۳۰] این است آن که من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است، زیرا که بر من مقدم بود.» انجیل یوحنا، فصل ۱.

باور دارم به اندازه کافی موضوع روشن است؛ و یحیی (علیه السلام) درباره عیسی (علیه السلام) صحبت می‌کند.

• آرامی گویشی از زبان عبری

او همچنین ادعا می‌کند که آرامی گویشی از زبان عبری است، اما در پاسخ می‌گوییم که زبان عبری و آرامی بسیار نزدیک به یکدیگرند، اما آرامی گویشی از عبری نیست؛ بلکه آرامی یک زبان دیگر است^۱ که خود گویش‌های متعددی دارد.^۲

• حسین (علیه السلام) در کتاب مقدس

اکنون که ادعای کاشانی رد شد، دوست دارم به اشارات کتاب مقدس درباره امام حسین (علیه السلام) بپردازم؛ اشاراتی که به برکت علم سید احمد الحسن دانستم؛ اما لازم می‌بینم یک نکته را پیش از آن بگویم. از این رو، این بخش را به دو قسمت تقسیم کردم و قسمت دوم را به اشارات اختصاص می‌دهم:

1.

<https://www.logos.com/grow/min.was.the.new.testament.written.in.hebrew.aramaic.or.greek/#easynote.bottom.1.126425>

<https://jewishencyclopedia.com/articles/1707-aramaic-language-among-the-jews#anchor2>

2. <https://www.jewishvirtuallibrary.org/aramaic>

اول. نیازی نداریم که برای اثبات حقانیت امامان (علیهم السلام) در برابر مسیحیان به آنان نامی نشان دهیم؛ چراکه نام عیسی (علیه السلام) در تنخ یا کتاب مقدس یهودیان^۱ به عنوان فرد بشارت داده شده وجود ندارد؛ و آنان آیاتی از کتاب مقدس یهودیان را که با رمز و اشاره است به عیسی (علیه السلام) تفسیر می کنند.

دوم. در ادامه، برخی از اشارات به امام حسین (علیه السلام) را قرار می دهیم:

• بزرگ مردی از اسماعیل (علیه السلام)

نقشه خدا در اولین کتاب مسیحیان و یهودیان، یعنی پیدایش به ما نشان می دهد که امتی با عظمت از اسماعیل به وجود خواهد آمد؛^۲ این افراد که نزد خدا عظیم و بزرگ هستند بدون شک باید جانشینان خدا بر روی زمین باشند. پس آنان به طور خاص محمد (صلی الله علیه و آله) و جانشینان پس از اویند؛ و این معرفی نامه یکی از دلایل حقانیت حسین (علیه السلام) - از جانشینان محمد (صلی الله علیه و آله) - و یکی از متون اشاره کننده به اوست.

• سپیدجامه تاج طلا بر سر

در مکاشفه یوحنا، حسین (علیه السلام) را می یابیم. آنجا که صحبت از یک تخت نشین و بیست و چهار پیر اطراف اوست؛^۳ و آن تخت نشین محمد (صلی الله علیه و آله) است.^۴ و آن بیست و چهار پیر یا شیخ که تاج طلا بر سر دارند و جامه سپید بر تن دارند، جانشینان محمد (صلی الله علیه و آله) هستند که در وصیت او (صلی الله علیه و آله) به آنان اشاره می شود؛ و حسین (علیه السلام) یکی از آن بیست و چهار پیر یا شیخ است.

۱. مسیحیان آن را عهد قدیم می خوانند.

۲. ر.ک: پیدایش ۲۱: ۱۸.

۳. ر.ک: مکاشفه ۴: ۱-۴.

۴. ر.ک: احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار:

اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۵۵.

• یکی از دوازده ستاره

در مکاشفه یوحنا می‌بینیم که زنی دیده می‌شود که آفتاب را پوشیده است و ماه زیر پاهایش است و تاجی از دوازده ستاره بر سر دارد؛ و پسری را به دنیا می‌آورد.^۱ سید احمد الحسن پس از آن که نادرستی تفسیر مفسران مسیحی را آشکار کردند،^۲ تفسیر صحیح را ارائه کردند. خلاصه: «زن» در یکی از وجه‌ها به مادر امام مهدی علیه السلام اشاره دارد و آفتاب به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و ماه به علی علیه السلام اشاره دارد، و دوازده ستاره همان فاطمه علیها السلام و یازده فرزند ایشان علیهم السلام هستند؛ و پسری که به دنیا می‌آید اشاره به مهدی اول علیه السلام دارد. و در تبیین وجه دیگر اشاره فرمودند که برای زن وجه دیگری نیز هست؛ این که او فاطمه علیها السلام است. و آفتاب و ماه و دوازده ستاره به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام اشاره دارد؛ و پسری که به دنیا می‌آید همان مهدی اول است.

• قربانی کنار رود فرات

ارمیا علیه السلام پیشگویی کرد که پروردگار لشکرها (یا منجی)، خواستار انتقام برای یک قربانی کنار رود فرات است؛^۳ این قربانی که نزد رود فرات در عراق است، نزد ما امام حسین علیه السلام است؛ کسی که کنار رود فرات شهید شد.^۴

• تموز

۱. ر.ک: مکاشفه فصل ۱۲.

۲. ر.ک: احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانویشت شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۴۰ - ۱۴۹.

۳. ر.ک: ارمیا ۴۶: ۱۰.

۴. ر.ک: علاء سالم، احمد موعود وعده گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۴۰.

حسین (علیه السلام) همان تموز در کتاب حزقیال است؛ کسی که زنان برای او گریه می کنند؛^۱ همان دموزی یعنی فرزند نیکوکار معروف نزد سومریان که رمز و رازش از سوی سید احمد الحسن برای ما روشن شد.^۲

• توضیح

این ها بخشی از معرفی نامه هایی بود که به حسین (علیه السلام) اشاره می کرد؛ و باور دارم این متون حداقل از معرفی نامه هایی که در کتاب مقدس و به باور مسیحیان درباره یحیی (علیه السلام) است، بسیار روشن تر و دقیق تر است. یحیایی که مسیحیان به حقانیتش ایمان دارند.

• سخن پایانی

کاری که محمد صحاف کاشانی انجام داد، اقتباسی از اقدامات برخی از شیعه نمایانی است که با تفسیر اشتباه از متون کتاب مقدس به مذهب شیعه ضربه می زنند. کاری که او انجام داد، فریب کاری بود! خلاصه او در اینجا متوسل به دروغ و فریب شد. می خواهم به تمامی مسیحیانی که این کتاب را می خوانند بگویم که دین اسلام سخن گو دارد، و سخن گوی آن فرستادگان خداوند؛ و در نزد ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلفای ایشان (علیهم السلام) در وصیت مقدس هستند، نه کاشانی و امثال او. کاشانی حرف های غیردقیق دیگری نیز گفته است که نیازی به پرداختن به آن ها نمی بینم. بله، نائب رئیس انجمن ادیان و مذاهب حوزه علمی قم!

۱. ر.ک: حزقیال ۸: ۱۳-۱۶.

۲. ر.ک: احمد الحسن، توهم بی خدایی، نوبت انتشار: دوم، ویرایش ترجمه: سوم، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

برگ پنجم / رائفی‌پور: دربارهٔ متی ۱۱:۳

• پیش‌گفتار

یکی از چهره‌های جنجالی در ایران و البته بسیار محبوب نزد طرفدارانش، علی‌اکبر رائفی‌پور است. از آنجا که تحقیقات بنده بیشتر در حوزهٔ مسیحیت است، ویدیوهای زیادی از او دربارهٔ کتاب مقدس می‌بینیم که مشغول اثبات حقانیت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به هر روشی است. آری، به هر روش! مایلیم شما را با روش‌های او آشنا کنیم. در کانال رسمی رائفی‌پور، ویدیویی از او منتشر شده است که توصیه می‌کنم آن را ببینید.^۱ او در این ویدیو ابتدا به شخصیت یحیی (علیه‌السلام) می‌پردازد و به شباهت او و حسین (علیه‌السلام) اشاره می‌کند؛ سپس وارد کتاب مقدس می‌شود و با این متن انجیل که کلمات یحیی (علیه‌السلام) است شروع می‌کند:

«من شما را به آب به‌جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است؛ که لایق برداشتن نعلین او نیستم. او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. * او غربال خود را در دست دارد، و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود؛ ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید. * آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.»^۲

او می‌خواهد اثبات کند که یحیی (علیه‌السلام) در این انجیل و در نسخهٔ آرامی، نام حسین را آورده است که همان امام حسین (علیه‌السلام) است. پس سخنرانی او را بررسی کنیم.

• بررسی بخش اول ادعای رائفی‌پور

او بعد از خواندن آیات بالا می‌گوید:

1. <https://t.me/masafclips/2347>

۲. انجیل متی ۳: ۱۱-۱۳.

«ما می‌ریم تو اصل متن انجیل. حضرت عیسی فارسی صحبت می‌کرده؟ انگلیسی صحبت می‌کرده؟ آرامی صحبت می‌کرده؟»

او در ادامه با اشاره به نسخه آرامی، که به مخاطبان خود نشان می‌دهد، این گونه می‌گوید:

«این اصل متنش که به هیچ مسیحی نمی‌دن بی‌شرفا! یعنی کلیسا مطلقاً در اختیارشون قرار نمی‌ده! اصلاً بدن هم چی می‌خواد آ این بفهمه؟!»

می‌گویم:

اول. رائفی‌پور در اینجا ادعا می‌کند که کلیسا این متن را مطلقاً به کسی نمی‌دهد، اما حقیقت این است که با یک جست‌وجوی ساده می‌توان به این نسخه (پشیتا) که او در حال خواندنش است دست پیدا کرد!^۱ حتی همین صفحه‌ای که به همراه ترجمه انگلیسی مقابلش است و او آن را می‌خواند. تصویر سمت راست مربوط به سخنرانی اوست و تصویر سمت چپ را نیز از سایتی به دست آوردم تا ببینید که ادعای او درست نیست.



دوم. او گفت: «اصلاً بدن هم چی می‌خواد آ این بفهمه؟!» اما مسیحیان پیرو کلیساهای سریانی می‌توانند این متن را بخوانند. و اصلاً ترجمه انگلیسی بالای عبارت‌های آرامی نسخه‌ای که مقابلش است را چه کسی فهمید و ترجمه آن را نوشت و رو کرد؟! خود او که یک ایرانی است، چگونه فهمید؟! افزون بر این، یادگیری زبان آرامی مگر ممکن نیست؟!

1. <http://dukhrana.com/peshitta/msviewer.php?ms=4&id=7>

در نتیجه، رائفی‌پور با سوءاستفاده از ندانستن مخاطبانش خود را شبیه به شرلوک هولمز درمی‌آورد و وارد داستان می‌شود تا رازهای مخفی و پیچیده را حل کند! البته شرلوک هولمز دغل‌باز نبود، اما شباهتی هم بین این دو وجود دارد؛ شرلوک هولمز یک شخصیت خیالی - اثر آرتور کانن دوئل - است و رائفی‌پور نیز یک استاد خیالی است.

• بررسی بخش دوم ادعای رائفی‌پور

رائفی‌پور می‌گوید: «انجیل متی، باب ۳، آیه دوازده» و بعد از اندکی گرم کردن کنفرانس شروع به گفتن عبارات آرامی به همراه ترجمه فارسی آن می‌کند، و درباره یحیی (علیه السلام) می‌گوید:

«[یحیی به زبان آرامی: می‌گه: «أنا معمد أنا لکن»] «ترجمه فارسی چنین است: [من تعمید می‌دهم من]»

«[عبارت آرامی: [لکن]» «[شبیه به معادل عربی است: یعنی لکم]» «[که در فارسی چنین ترجمه می‌شود: [برای شما]».

«[ادامه متن آرامی آمده است: [بمیا] «به چی؟»] «ترجمه بمیا در فارسی یعنی: [به آب]» «[رائفی‌پور در ادامه معادل آب در عربی را می‌آورد: [ماء] البته ظاهراً رائفی‌پور تا اینجا با بیان کردن معادل کلمات آرامی در زبان عربی، قصد دارد بگوید بین عربی و آرامی شباهت وجود دارد]».

[رائفی‌پور در ادامه، باقی متن آرامی را ارائه می‌کند]

«[متن آرامی: [لتیبوتا] «ترجمه فارسی: [برای این که توبه کنید]».

«[در ادامه، کلمه دیگر آرامی را ارائه می‌کند: [هو دین] «ترجمه فارسی: [اما او]».

«[آرامی: [دبتری]» [رائفی‌پور در ادامه، به جای آن که مانند گذشته ترجمه آرامی به فارسی را بیاورد، ترجمه آرامی به انگلیسی این عبارت را آورد: [آفتر می]» «[حالا ترجمه انگلیسی به فارسی آفتر: [بعد از]» [رائفی‌پور در ادامه، سراغ عبارت انگلیسی بعدی می‌رود: [می]»

«حالا ترجمه انگلیسی به فارسی می را ارائه می کند: [من]»، [پس عبارت آرامی دبتری به فارسی یعنی: بعد از من]

«[متن آرامی:] «آنا» [ترجمه فارسی:] می آید».

[سپس رائفی پور پس از بیان این مقدمات، به سراغ بخش مورد مناقشه این آیه می رود؛ یعنی قرار است باقی متن آرامی را بخواند و تفسیر مورد نظر خود را ارائه کند؛ پس او در ادامه می گوید:]

اینجا [در ادامه] اسمو لو داده!

اسم برده که این نامردا [منظور او مسیحیان است] ورداشتن اسمو ترجمه کردن «[یعنی این کلمه آرامی مورد نظر او را از آرامی به انگلیسی چنین ترجمه کرده اند:] ایز استرانگر».

[او در توضیح می گوید]

من برای این که اسمو دوباره ببینیم، دو خطو ببینیم چی بود:

[او سپس در تلاش است حروف آن کلمه مورد نظر را تجزیه کند و به مخاطبان نشان دهد]

[او اولین حرف کلمه مورد نظر را ارائه می کند و می گوید] «ح جیمی».

[سپس می گوید] بعدش دیگه چی بود؟

بعدش این که شکل [آرامی آن شبیه به] «ه» دو چشم [در زبان فارسی] بود خودش؛ ببینیم چی بود؟ «س».

توی اینجا [اندکی بالاتر] هم که دیدید دیگه «یاء» و «نون» توی [عبارت آرامی] «دین».

چی جوری بود اینجا؟ «هو دین»؛ «ی» «نون». اینم همون چی؟ «یاء» و «نون».

[سپس حروف آن عبارت مورد نظر را کنار یکدیگر قرار می دهد و نتیجه می گیرد که این کلمه «حسین» است.]

[او سپس از روی متن آرامی عبارت را چنین می‌خواند] «آتا حُسین»

[و در ادامه نیز توضیح می‌دهد] می‌گه: «حسین می‌آد»

یحیی خودش نذر حسین بن علیه؛ گفتن تویی اون قربانی معروف؟!

گفت: «نه!»، «آتا حُسین»! من لایق نیستم که کفش‌ها و نعلینش و بردارم.

من لایق نیستم کفش‌های اون و جابه‌جا کنم. من حسینم؟! »

می‌گویم:

اول. این آیه دوازدهم از فصل سوم انجیل متی نیست، بلکه آیه یازدهم از فصل است.

دوم. او که بسیار سعی می‌کند با تلفظ صحیح واژگان را ادا کند، هنگامی که به عبارت **نصص** (که حرکت گذاری شده آن **نصص** است) می‌رسد آن را حُسین می‌خواند، درحالی که تلفظ آن حُسین یا (Hasiyn) است.^۱ چه کار زشت و فریب‌کارانه‌ای برای اغوای مخاطبانش انجام می‌دهد!

سوم. او ادعا می‌کند که اسم را ترجمه کرده‌اند و معتقد است نباید این عبارت ترجمه می‌شد؛ درحالی که برخلاف گفتهٔ رائفی‌پور این عبارت در اینجا اسم نیست، بلکه صفت است؛^۲ مسیحیان پیرو کلیساهای سریانی می‌دانند که این واژه معادل «تواناتر» یا «قوی‌تر» است و آن را اسم خاص تلقی نمی‌کنند. ریشهٔ این عبارت **نصص** (حسن) است که بارها مشتقات آن در عهد جدید آمده است،^۳ و هیچ نزدیکی معنایی با عبارت حسین در عربی ندارد: متی

1. <https://tinyurl.com/22ufm5e4>

2. <https://tinyurl.com/28jxr6ck>

۳. **نصص** (حسن) در آرامی معادل חסן (حسن) در عبری است. به عبارت دیگر، عبارت عبری חסן (حسن) تقریباً همان معنی را در آرامی می‌دهد. در مزمور ۸۹: ۸ می‌خوانیم:
(יהוה אלהי צבאות מי כמוך חסן יה ואמונתך סביבותיך)

«ای یهوه، خدای لشکرها، کیست ای یاه [یاه نام خدا است]، قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می‌کند.»

4. <https://tinyurl.com/26amlbly>

۲۹:۱۲ **نَصَبُ**، مرقس ۲۷:۳ **نَصَبُ**، لوقا ۲۱:۱۱ **نَصَبُ**، و ۲۲:۱۱ **نَصَبُ**،
 ۱ قرنیتان ۲۲:۱۰ **نَصَبُ**، ۲ قرنیتان ۱۰:۱ **نَصَبُ** و ۱۰:۱۰ **نَصَبُ**
 مثلاً در لوقا ۲۱:۱۱ و ۲۲ آمده است:

«[۲۱] هرگاه مردی **نیرومند (تَمَصُّعٌ)** و مسلّح از خانه خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود. [۲۲] اما چون کسی **نیرومندتر (تَمَصُّعٌ)** از او بر وی یورش بَرَد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد.»

چهارم. آیا به این موضوع دقت کردید که چرا او کلمات بیشتری از آیه را تحلیل نکرد؟! یا حداقل چرا حتی یک کلمه بعد از عبارت حَسین را نخواند؟! پاسخ این است که اگر او ادامه می‌داد، موجب رسوائی او می‌شد؛ چرا؟ ابتدا به کل آیه دقت کنیم:

[illegible]

او از این چهار کلمه که در میانهٔ آیه و البته پی‌درپی بودند، فقط دو کلمهٔ اول را خواند
 [...] «أَنَا هُوَ حَسِينٌ» و تلفظ کرد: «آنا حسین»! خب بعد آن چه بود؟ «هُوَ مَنِ»
 یعنی «<او است از من>»، و با توجه به حقیقت روشن «آنا حسین هو منی» این‌گونه ترجمه
 می‌شود: «از من توانا تر است»، و نه «از من حسین است».

ما نمی‌توانیم کلماتی را که در یک زبان به کار می‌رود، برخلاف بافت و معنی آن در آن زبان تلقی کنیم. مثلاً من می‌گویم «یک کار انجام دادم» و یک انگلیسی زبان می‌گوید «این کار همان کار در انگلیسی است که به ماشین می‌گویند»، و در نتیجه سخنم تحریف می‌شود. اما یک انسان عاقل وقتی عبارت را در بافت متن قرار می‌دهد، متوجه تحریف می‌شود: «من یک ماشین انجام دادم!» که یک تردستی آشکار است.

همچنین هر که متن را بخواند خواهد یافت که یحیی (علیه السلام) از توانایی عیسی سخن می گوید: «او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد»، یعنی این صفات عیسی (علیه السلام) دلیلی بر استفاده یحیی از عبارت «توانا تر» یا حسین است. یعنی عیسی (علیه السلام) توانا تر از یحیی (علیه السلام) است:

«من شما را به آب به جهت توبه تعمید می دهم. لکن او که بعد از من می آید از من توانا تر است؛ که لایق برداشتن نعلین او نیستیم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.»

پنجم. آنچه در انجیل یوحنا وجود دارد، به روشنی نشان می دهد که یحیی (علیه السلام) با آن کلمات به عیسی (علیه السلام) اشاره داشت:

«یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعمید می دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی شناسید. * و او آن است که بعد از من می آید، اما پیش از من شده است؛ که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.» * و این در بیت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعمید می داد واقع گشت. * و در فردای آن روز، یحیی عیسی را دید که به جانب او می آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی دارد!» * این است آن که من درباره او گفتم که مردی بعد از من می آید که پیش از من شده است؛ زیرا که بر من مقدم بود.»^۱

بنابراین، این متن شاهی دیگر بر کار سخیف رائفی پور است.

کلام پایانی

پیش تر در پاسخ به محمد صحاف کاشانی، اشارات کتاب مقدس به امام حسین (علیه السلام) را تقدیم کردم؛ از جایگاه ایشان (علیه السلام) تا مظلومیتش که از موقعیت ممتاز و ویژه ایشان (علیه السلام) نزد خدا نشان دارد.

اما رائفی پور آیا با این کارهای خود زینت اهل بیت (علیهم السلام) است؟ چرا او هیچ گاه دست از روش های سخیف و آمیخته با فریب کاری خود برنداشته است؟! آیا باید تمام تقصیرها را گردن

او بیندازیم؟! آیا هواداران او هیچ نقشی ندارند؟! چه کسی از آن‌ها بهای ضربه به حیثیت مذهب اهل بیت (ع) را خواهد پرداخت؟! کدام مسیحی در اثر مطالب دروغ او تحت تأثیر مثبت قرار گرفته است؟! گویا کلمات این فرد فقط دوستداران ناآگاهش را به هیجان می‌آورد و شاید با خودشان می‌گویند که ما عجب استاد همه فن حریفی داریم!

برگ ششم / رائفی‌پور: دربارهٔ پسر انسان در متی ۲۴:۳۰

علی اکبر رائفی‌پور می‌گوید:

«در انجیل، حداقل ۸۵ بار به امام زمان علیه السلام اشاره شده است؛ آمده **The son of man** پسر انسان **بیاید**». این قطعاً حضرت عیسی علیه السلام نیست، به دو دلیل: ۱. خدا حکیمانه سخن گفت. می‌دانست این‌ها روزی به جادهٔ خاکی می‌زنند و به حضرت عیسی "Son of God" پسر خدا" می‌گویند؛ به همین خاطر از آقا صاحب‌الزمان علیه السلام با نام "پسر انسان" یاد می‌کند. ۲. در جایی دیگر، حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «من و پسر انسان با هم می‌آییم.»

آقایان و خانم‌های مسیحی، بفرمایید او کیست؟^۱

در پاسخ به او می‌گوییم:

اول. پسر انسان مصلوب می‌شود.

در انجیل می‌خوانیم:

«او [عیسی علیه السلام] در جواب ایشان گفت: «فرقهٔ شریر و زناکار آیتی می‌طلبند، و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. * زیرا هم‌چنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود.» متی ۱۲:۳۹-۳۰.

همچنین می‌خوانیم:

«لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد، و از شاخ و رؤسای گهینه و کاتبان رد شود و کشته شده؛ بعد از سه روز برخیزد.» مرقس ۸:۳۱.

علی اکبر رائفی‌پور چه پاسخی به این آیات در کتاب مقدس دارد؟! زیرا این متون به موضوع مصلوب شدن پسر انسان اشاره دارد. اما آیا امام مهدی علیه السلام در دید رائفی‌پور به صلیب کشیده شده است؟! قطعاً او به چنین موضوعی باور ندارد. بنابراین از نادانی اوست که باور دارد هرچا

۱. علی اکبر رائفی‌پور، دشمن‌شناسی ۲ و ۳ شهرپور ۹۳، نقل از نویسا، واحد نگارش مؤسسهٔ مضاف.

که در کتاب مقدس از پسر انسان صحبت شده است، به امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد. بلکه او با در اختیار قرار داشتن امکانات فراوان تبلیغاتی و نشر تفسیر اشتباه و جاهلانهاش زمینه را برای تحقیر مذهب شیعه مهیا می کند، و به دیگران چنین القا می کند که دست شیعه از هر استدلال درستی خالی است؛ و آن ها مردمانی دغل کارند.

دوم. لقب پسر انسان حتی لقب عیسی (علیه السلام) نیز هست.

در انجیل می خوانیم:

«و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد، از شاگردان خود پرسیده گفت: "مردم

مرا که پسر انسان چه شخص می گویند؟" مَتی ۱۶: ۱۳.

این متن انجیل می گوید که عیسی (علیه السلام) نیز پسر انسان است.

همچنین می خوانیم:

«و هنگامی که ایشان می رفتند، در اثنای راه شخصی بدو گفت: «خداوندا، هرجا روی تو

را متابعت کنم.» * عیسی به وی گفت: "روباها را سوراخ هاست و مرغان هوا را آشیانه ها،

لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست." لوقا ۹: ۵۷-۵۸.

سوم. پسر انسان لقبی برای مهدی اول (علیه السلام) است.

یکی از ادعاهایی که رائفی پور بارها بر آن تأکید داشته است، بحث سینه زنی امت ها در زمان

پسر انسان است. در انجیل می خوانیم:

«آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد؛ و در آن وقت جميع طوائف زمین سینه زنی

کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید.»

مَتی ۲۴: ۳۰.

رائفی پور در یکی از توییت های خود گفته بود:

«آیا به دنبال منجی بشر هستی؟! انجیل او را پسر انسان می خواند؛ و زمان آمدنش را وقتی معرفی می کند که تمام طوایف زمین در عزا و سینه زنی هستند.»^۱

و در زمانی دیگر با قرار دادن این متن انجیل چنین می گوید: «جز برای حسین (علیه السلام)، به ویژه در اربعین، کجا تمامی امت ها و طوایف زمین سینه می زنند؟»^۲ گذشته از درستی یا نادرستی این تفسیر او، سؤالی که مطرح می شود این است که اگر مراسم اربعین نشانه آمدن پسر انسان است، بر طبق متن قبل و بعد از آن، پس کجا علامت پسر انسان در آسمان ظاهر شد، و چه زمانی پسر انسان با ابر آمد؟!

1. <https://t.me/masaf/94368>

1. <https://t.me/masaf/94369>

امروز سید احمد الحسن - یعنی پسر انسان - از مشرق نسبت به مکان عیسی آمده است،^۱ و نشانه‌اش بر آسمان پدیدار شده است؛^۲ و آنچه رائفی‌پور منتظرش بود تحقق یافت. آیا او حاضر است به حق تلخ روی آورد؟

۱. عیسی (علیه السلام) هنگامی که از نشانه‌های پیش از بازگشت خود صحبت می‌کرد، ما را از باور به سخن کسانی که می‌گویند مسیح اینجاست یا آنجاست برحذر داشت:

«آنگاه اگر کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است، باور نکنید؛ * زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین ظاهر شده، علامات و معجزات عظیم چنان خواهند نمود تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. * اینک شما را از پیش خبر دادم. * پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون نروید یا آن که در خلوت است، باور نکنید.» مَتّی ۲۴: ۲۳-۲۶.

سپس، با عبارت (زیرا) نشان داد که فقط در یک حالت بپذیرید که مدعی همان منجی است: «زیرا هم‌چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود؛ ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. * و هر جا که مُرداری باشد، کمرسان در آنجا جمع شوند.» مَتّی ۲۴: ۲۷-۲۸. نکات:

۱. واضح است که برق از جهت‌های مختلفی خارج می‌شود و نه فقط از مشرق، و در جهت‌های مختلفی ظاهر می‌شود و نه فقط در مغرب. پس عیسی (علیه السلام) به یک برق معمولی اشاره نمی‌کند، بلکه شخصیت خاصی را به آن تشبیه می‌کند. ۲. این برق که از قسمت شرقی کوه زیتون - مکان عیسی در آن زمان - به سمت مغرب رفت، ابراهیم (علیه السلام) است که از اور در عراق - سرزمین مادری اش - خارج شد و در سرزمین مقدس ظاهر شد. ر.ک: پیدایش ۷: ۱۵ و ۱۲: ۱۰، ۳۰. پس، پسر انسان از عراق می‌آید و ممکن است که ابتدا به شخصی غیر از عیسی (علیه السلام) اشاره داشته باشد؛ همان‌طور که خارج شدن یحیی در یک مرحله مشخص بیانگر خارج شدن ایلیا بود. ر.ک: مَتّی ۱۷: ۱۲ و ۱۳، ۱۴: ۱۱.

۳. شواهدی در کتاب مقدس وجود دارد که آمدن منجی از عراق را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که او حتی از امتی دیگر است. ر.ک: مَتّی ۲۱: ۴۳.

بنابراین، عیسی (علیه السلام) به ما آموخت که منجی مانند ابراهیم از عراق می‌آید، و او کسی نیست جز احمد الحسن؛ تنها کسی که از عراق آمد و از امتی دیگر است، و اعلام کرد و نشان داد که همان پسر انسان است. بنابراین او همانی است که سرزمین مقدس را با نور خود روشن می‌کند.

۲. عیسی (علیه السلام) با سبک کلام معمول خود - یعنی رمزگونه - یاد داد که پسر انسان سوار بر ابر می‌آید و نشانه‌اش او در آسمان پدیدار می‌شود. ر.ک: متی ۲۴: ۳۰. فعالیت آتشفشان ایسلند در سال ۲۰۱۰ میلادی شروع شد، و نحوه پراکندگی ابر دودی حاصل از آن، در مقطعی از زمان چنان بود که نام «احمد» را در آسمان تشکیل داد. آری، چنان که گویی پسر انسان با ابر آمد. ر.ک: علاء سالم، احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۴۶ و ۴۷. اما برای کسی که باور دارد پسر انسان باید بر روی ابر گازی قرار بگیرد:

چهارم. اکنون به سراغ ادعای دیگر او می‌رویم. علی اکبر رائفی‌پور می‌گوید:

«در جایی دیگر، حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: «من و پسر انسان با هم می‌آییم.»

آقایان و خانم‌های مسیحی، بفرمایید او کیست؟!»

در حقیقت، چنین متنی از عیسی که بگوید «من و پسر انسان با هم می‌آییم»، در انجیل موجود نیست. اما او بدون هیچ شرمی شیعیان را تحریک می‌کند که در رویارویی با مسیحیان با متنی استدلال کنند که وجود ندارد.

آمدن پسر انسان بر فراز ابر یا ابرهای آسمان معجزه‌ای است قهار؛ و نشان می‌دهد که چنین شخصی حق است و جایی برای امتحان شدن بشر باقی نمی‌گذارد، و آدمی را مجبور به ایمان می‌کند. بنابراین امکان ندارد چنین معجزه‌ای با ظهور پسر انسان اتفاق بیفتد، و برای آن می‌توانیم مثالی از انجیل پیدا کنیم. عیسی (علیه السلام) درخواست آیت آسمانی را - که از نوع قاهره بود - اجابت نمی‌کند، در انجیل مرقس ۸: ۱۱-۱۳ آمده است:

«و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان، آیتی آسمانی از او خواستند. * او از دل آهی کشیده گفت: «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هرآینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.» * پس ایشان را گذارد، و باز به کشتی سوار شده به کناره دیگر عبور نمود.»

چرا عیسی (علیه السلام) این درخواست را نپذیرفت؟!

به این دلیل که آنان معجزه‌ای مقهورکننده و غیر از معجزاتی را که رخ داده بود درخواست کردند؛ وگرنه همان‌گونه که سید احمد الحسن در روشنگری خود آورده است، سخن عیسی (علیه السلام) متناقض می‌شود. آری در انجیل می‌بینیم که معجزات رخ داده‌اند، اما اینجا خیر! ر.ک: عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، چاپ اول، ص ۱۵۱.

تشبیهات در کتاب مقدس:

در کنار نکته‌ای که تقدیم شد فکر می‌کنم نیاز است اندکی درباره تشبیهات در کتاب مقدس گفته شود، تا کسی که نمی‌داند این حقیقت را بداند که فهم ظاهری از آیات کتاب مقدس تا چه اندازه می‌تواند خطرآفرین باشد. نمونه‌های بسیار زیادی از تشبیهات در کتاب مقدس وجود دارد. عیسی (علیه السلام) درباره یحیی (علیه السلام) فرمودند:

«جراغ افروخته و درخشنده» یوحنا ۵: ۳۵.

یا عیسی رَعِيَّت و مؤمنان به خود را با عبارت «بزه‌ها» یاد کرده است. ر.ک: یوحنا ۲۱: ۱۶.

و عبارت «مردگان» را برای گروه خاصی از افرادی که زنده بودند به کار برده است. ر.ک: متی ۸: ۲۲.

بنابراین، وقتی این تشبیهات را می‌بینیم، باید به این موضوع هم توجه کنیم که آمدن پسر انسان بر ابر یا ابرهای آسمان می‌تواند معنای دیگری داشته باشد.

در پایان، آنچه تقدیم شد پاسخی مختصر به ادعای رائفی‌پور بود، مانند دیگر پاسخ‌هایی که به او ارائه کرده‌ایم. همچنین می‌دانیم که او مانند همیشه توان دفاع از ادعاهای خود را ندارد. اما از مردمی که او را ولیجۀ خود قرار داده‌اند، درخواست می‌کنیم که نکات تقدیم‌شده را به استادشان ارائه کنند، و در انتها، از او بخواهند که از اعتقادش دفاع کند. بی‌شک، هر انسان عاقلی پس از ندیدن پاسخی مستند از سوی رائفی‌پور باید در درستی هر ادعای او تردید کند؛ مانند دروغ‌هایی که دربارهٔ سید احمد الحسن - یمانی موعود - نشر داده است.

برگ هفتم/ علی شریفی: دربارهٔ رب الارباب بودن سید احمد الحسن

• پیش‌گفتار

برخی از مخالفان این دعوت مانند علی شریفی ادعا می‌کنند که سید احمد الحسن خود را رب الارباب حقیقی جهان معرفی کرده است.^۱ ریشهٔ این ادعای آنان بر پایهٔ کتاب «نامهٔ هدایت» است.^۲ بنابراین به بررسی این ادعا خواهیم پرداخت:

• رب الارباب در مکاشفهٔ یوحنا

سید احمد الحسن در کتاب نامهٔ هدایت به نکاتی از آیات عهد جدید - که مسیحیان به آن اعتقاد دارند - می‌پردازد و توضیحاتی دربارهٔ این آیات ارائه می‌کند و بیشترین تمرکز را بر کتاب مکاشفهٔ یوحنا می‌گذارد؛ کتابی که در فصل اول آن آمده است:

«[۱] مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد، و به‌وسیلهٔ فرشتهٔ خود، فرستادهٔ آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، [۲] که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود.»

سید احمد الحسن نشان می‌دهد بره‌ای که یوحنا را رسول در رؤیای خود دیده است، برخلاف تصور مسیحیان به مهدی اول اشاره دارد. ایراد مخالفان سید احمد الحسن وقتی شروع می‌شود که یوحنا را رسول دربارهٔ این برّه می‌گوید:

«و آن ده شاخ که دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند، بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند. * این‌ها یک رأی دارند، و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند. * ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد. زیرا که

1. <http://dl.valiasr-aj.com/tv/clip/1400/11/1400.11.20.00.00.10.mp4>

۲. نسخهٔ عربی، ص ۱۴.

او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است؛ و آنان نیز که با وی هستند خوانده شده و برگزیده و امین اند.»^۱

و چند فصل جلوتر نیز دوباره تکرار این توصیف را دربارهٔ بَرّه - که همان سوار بر اسب سفید است - می‌بینیم:

«و بر لباس و ران او نامی مرقوم است، یعنی "پادشاه پادشاهان و رب الارباب".»^۲

مهم است که بدانیم سید احمد الحسن در کتاب نامهٔ هدایت هرگز دربارهٔ چرایی توصیف قائم به رب الارباب صحبت نکرد، اما مخالفان او که حتی به این متن در کتاب مقدس ایمان ندارند،^۳ شروع به تفسیر آن کردند؛ و به این نیز اکتفا نکردند و افزودند چون سید احمد الحسن ادعای رب الارباب بودن دارد؛ و این عبارت هم فقط برای خدا استفاده می‌شود، پس سید احمد الحسن ادعای خدایی کرده است! اما از آنجا که باید مطالب بسیار مهمی را بگوییم، فعلاً به بررسی این کلمه نمی‌پردازم.

بنابراین مشخص شد که این توصیفی است که از سال‌های طولانی پیش از آن که سید احمد الحسن کتاب نامهٔ هدایت را بنویسد، دربارهٔ منجی بیان شده است.

• مخالفان و استناد به شخصیت بَرّه در مکاشفه

جالب است که اساتید ادیان آن‌ها به کتاب مکاشفه و شخصیت بَرّه اشاره می‌کنند و آن را امام حسین (علیه السلام) می‌دانند!

در اینجا دو فرد را نام می‌برم:

۱. مکاشفه ۱۷: ۱۲-۱۴.

۲. مکاشفه ۱۹: ۱۶.

۳. ایمان ندارند؛ چراکه اگر داشتند، حداقل می‌دانستند که کلام الهی قائل به الوهیت مطلق بودن یک انسان نیست؛ و اگر انسان با صفت رب الارباب وصف شود، به معنای ربوبیت مطلق نیست.

اول: سید محمدرضا طباطبایی^۱ شخصیت بزرگ را به امام حسین (علیه السلام) تفسیر می‌کند.^۲

دوم: حبیب عباسی^۳ نیز شخصیت بزرگ را به امام حسین (علیه السلام) تفسیر می‌کند.^۴

پس لازم است به این پرسش برسیم که آیا بزرگ دانستن امام حسین (علیه السلام) در کتاب مکاشفه از سوی طباطبایی و عباسی موجب شده که امام حسین (علیه السلام) را خدا تلقی کنند و مشرک شوند؟! قطعاً خیر. و آیا امثال شریفی که به قول حسینی قزوینی می‌گفت: «نه حوزه خوانده، نه دانشگاه رفته؛ سیکل هم نمی‌دانم دارد یا ندارد»، سوادش از متخصص و کارشناس ادیان که تحصیلات حوزوی نیز دارند و در شبکه ولایت کار کرده‌اند بالاتر است؟!

• تشکیک شریفی در تمامی مطالب کتاب مقدس

اما موضوع مهم‌تری که وجود دارد این است که ممکن است این تفکر را القا کنند که کتاب مقدس تحریف شده است؛ و به همین خاطر تمام آن بی اعتبار است و ارزشی ندارد. همان‌طور که شریفی در تلاش بود این‌گونه القا کند، چرا؟! زیرا اگر به تقدس آن یا بخشی از آن اقرار کند، با این پاسخ مخاطب روبه‌رو می‌شود که اگر آن یک متن مقدس باشد، پس معنای آن همان‌طور که تو فکر می‌کنی نیست. و سید احمد الحسن ادعای لاهوت مطلق بودن ندارد.

البته کسی که کتاب مقدس را بخواند به راحتی می‌تواند بگوید که ادعای بی اعتبار بودن تمامی کتاب مقدس گزاف و بی ارزش است و نشانه بی سواد و شریفی و امثال اوست؛ زیرا باورمند به این موضوع، قرآن و احادیث را نیز بی اعتبار می‌داند؛ چراکه مطالب بسیاری در تورات و انجیل

۱. او دانش آموخته حوزه علمیه قم است که با تخصص در گرایش ادیان در زمینه مباحث مربوط به ادیان و فرقه‌های نوظهور در عرصه رسانه، پژوهش، تألیف و تدریس فعالیت می‌کند. از سوابق او این است که دو سال کارشناس ادیان در شبکه ولایت بوده است.

2. <http://fna.ir/AOJZ6Z>

۳. او تحصیلات خود را تا پایان سطح سه حوزه علمیه ادامه داد. زمینه تخصصی کارشناسی او ادیان و مذاهب است، و از سوابق او کارشناسی در شبکه جهانی ولایت را می‌توان نام برد.

4. <https://www.aparat.com/v/hq1nL>

وجود دارد که منطبق بر ثقلین است. همان طور که تقدیم شد، اساتید آنان نیز چنین ادعایی ندارند.

حتی در کتاب مکارم شیرازی آمده است:

«ولی با این حال، شکی نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی (علیهم السلام) و محتوای کتب آسمانی آنان، در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است؛ به همین دلیل نه می‌توان همه آنچه را در «عهد قدیم» (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و «عهد جدید» (انجیل و کتب وابسته به آن) آمده است پذیرفت و نه همه آن قابل انکار است؛ بلکه مخلوطی است از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ با افکار و اندیشه‌های دیگران.»^۱

از این رو، نمی‌توان تمامی مطالب کتاب مقدس را از اعتبار ساقط کرد.

• تا اینجا

سه نکته مهمی که تا اینجا بیان شد:

اول. توصیف **رب الارباب** در کتاب مکاشفه درباره منجی جهان بیان شده است (بحث درباره این عبارت در آینده تقدیم می‌شود).

دوم. اساتید مخالف نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که بره در مکاشفه یوحنا به امام حسین (علیه السلام) اشاره دارد؛ بنابراین صرف این اعتقاد موجب نمی‌شود که به‌خاطر رب الارباب بودن برّه، آنان ادعای لاهوت مطلق داشتن را برای امام حسین (علیه السلام) داشته باشند!

سوم. نمی‌توان همه مطالب کتاب مقدس را بی‌پایه و اساس و بی‌ارزش دانست.

شریفی در نظر دارد تمامی کتاب مقدس را از اعتبار بیندازد تا بتواند کتاب مکاشفه یوحنا را که جزیی از آن است بی‌ارزش نشان دهد، علت آن هم روشن شد؛ زیرا توصیف **رب الارباب**

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۶، بخش «بشارات عهدین و تعبیر فازقلیطا».

به عنوان یک توصیف الهی در خصوص بزه یا منجی جهان آمده است، و غیرممکن است در یک متن مقدس یک انسان دارای ربوبیت مطلق باشد. البته این اشکال نیز می تواند گرفته شود که کتاب مکاشفه می تواند قسمتی از مطالب درست و همچنین قسمتی نادرست را در بر بگیرد؛ و عبارت **رب الارباب** ممکن است جزء قسمت های نادرست آن باشد؛ عبارتی که بعداً به آن می پردازم. اکنون قصد دارم از اعتبار کتاب مکاشفه بگویم.

• رؤیاها و نمادها

رؤیاهای الهی مملو از نمادها و رمزهاست، همان طور که رؤیا یا مکاشفه یوحنا این گونه است. در قرآن نیز می بینیم که یوسف (علیه السلام) بیان می کند که در رؤیای خود خورشید و ماه و یازده ستاره را دیده است که به او سجده می کنند،^۱ و در تورات نیز به آن اشاره می شود.^۲ و یا فرعون پادشاه مصر در رؤیا می دید که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خورند،^۳ و در تورات شبیه آن را می بینیم.^۴ بنابراین، نمادها در رؤیا به واقعیت های مهمی اشاره می کنند؛ و اگر گاو چاق و لاغر در رؤیا هرکدام به نوعی از سال اشاره دارد، پس نمی توان آن ها را به سخره گرفت یا از آن ها برداشت ظاهری کرد. از آنجا که مردم بسیاری این معانی را درک نمی کنند، پس برای دانستن آن نیازمند یک راهنمای الهی هستند تا رؤیا را توضیح دهد.^۵

• بررسی اعتبار کتاب مکاشفه یوحنا

۱. ر.ک: قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۴.

۲. ر.ک: تورات، سفر پیدایش ۳۷: ۹.

۳. ر.ک: قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۴۳.

۴. ر.ک: تورات، سفر پیدایش ۴۱: ۱-۴.

۵. باور دارم اگر علی شریفی و دوستانش توصیف منجی به بزه در مکاشفه یا سایر عبارات در رؤیا را به سخره می گیرند، بدون آن که سندی ارائه کنند که این کتاب ارزشی ندارد - نشان دهنده فهمیدن آنان نیست، بلکه نشان می دهد که آنان اندک سواد درست و حسابی نیز ندارند؛ همان طور که حسینی قزوینی به درستی به آن اشاره کرده بود.

در ادامه، قصد دارم به بررسی پیوندهای رؤیای یوحنا با آنچه از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است بپردازم، تا ببینیم آیا این کتاب آن طور که ادعا می شود یک سند الهی است یا نه! روشن است که اگر این پیوند هرچند اندک اثبات شود، خود پاسخی است به تشکیک کنندگانی که می خواهند اعتبار این رؤیا را زیر سؤال ببرند. کتاب مکاشفه یوحنا، ۲۲ فصل دارد و در ابتدای آن، همان طور که پیش تر نیز ارائه شد، آمده است:

«مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد، و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا؛ * که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود.»^۱

در بررسی خود، به برخی از فصول این کتاب خواهیم پرداخت:

الف. در رؤیای یوحنا، **تخت نشینی** وجود دارد که اطرافش **بیست و چهار** پیر یا شیخ می بینیم که تاج های زرین بر سر دارند؛^۲ که این عدد منطبق بر وصیت پیامبر اسلام است و آنان به ترتیب پیامبر خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده امام و دوازده مهدی از نسل ایشان (علیهم السلام) هستند.^۳

ب. در این رؤیا، رهایی بخش با اوصاف گوناگونی نشان داده شده است که یکی از آنها **برّه** و یکی **شیر** است؛ و توصیف دیگری درباره او سوارشونده بر اسب سفید است. این برّه با صفت ایستاده یا **قائم** یاد می شود؛^۴ که این وصفی است برای نجات دهنده ای که در شیعه به آن اشاره می شود. در لوح حضرت زهرا (علیها السلام) که جابر آن را روایت می کند، این موضوع را متوجه می شویم که دوازدهمین فرزند حضرت زهرا (علیها السلام) با وصف «**قائم**» یاد شده است.^۵

۱. مکاشفه ۱: ۱-۲.

۲. ر.ک: مکاشفه، فصل ۴.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۴. ر.ک: مکاشفه ۵: ۶.

۵. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ط الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۳۲.

پ. بزه بازکننده کتاب است^۱ که منطبق است بر کلام امام علی (علیه السلام) که می فرماید: «هیچ دانشی نیست مگر این که من آغازگر آن هستم، و هیچ رازی نیست مگر این که قائم به آن خاتمه می دهد.»^۲

ت. بزه از نسل داوود (علیه السلام) است؛^۳ مادر امام مهدی (علیه السلام) از نسل شمعون (علیه السلام) است^۴ و شمعون پسر خاله عیسی (علیه السلام) است^۵ و مریم (علیها السلام) از نسل داوود (علیه السلام) است.^۶ از این رو، شمعون از نسل داوود نبی است؛ و به همین دلیل مادر امام مهدی (علیه السلام) نیز از نسل داوود (علیه السلام) است؛ و در همین راستا، امام مهدی (علیه السلام) و مهدیین (علیهم السلام) نیز از نسل داوود (علیه السلام) هستند.

ث. بره دارای هفت شاخ و هفت چشم است که هفت روح خدایند که به تمام عالم فرستاده می شوند؛^۷ جمع آنان چهارده می شود؛ و این اشاره ای نمادین به چهارده معصوم است. جالب است بدانیم مهدیین (علیهم السلام) مردم را به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و شناساندن حق آنان دعوت می کنند.^۸

۱. ر.ک: مکاشفه ۵: ۷.

۲. «ما من علم الا و انا افتحه، و ما من سر الا و القائم یختمه» شیخ علی نمازی، مستدرک سفینة البحار، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج ۱۰، ص ۳۵۰

۳. مکاشفه ۵: ۵.

۴. ر.ک: شیخ طوسی، غیبت، دارالمعارف الإسلامية، ایران قم، ۱۴۱۱ ق، نوبت چاپ: اول، ص ۲۱۰.

۵. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۳۰، ص ۷۶.

۶. در قرآن اشاره ای وجود دارد که عیسی بن مریم (علیه السلام) از نسل سلیمان بن داوود (علیه السلام) بود. ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۳۳؛

و در انجیل نیز می بینیم که عیسی از نسل داوود است. ر.ک: عهد جدید، انجیل لوقا ۱: ۳۲؛

و ابن اسحاق مورخ و سیره نگار مسلمان نیز بیان می کند که مریم از نسل سلیمان بن داوود است. ر.ک: ابن کثیر، البداية و النهاية، ط الفكر، ج ۲، ص ۵۶.

۷. ر.ک: مکاشفه ۵: ۶.

۸. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۵۸.

ج. مردمانی از هر قبیله و زبان و قوم و امت به واسطهٔ بزه بر زمین فرمانروایی می‌کنند؛^۱ و این موضوع ما را به یاد حکمرانی سیصد و سیزده نفر از اصحاب مهدی (علیه السلام) می‌اندازد.^۲

چ. بعد از آمدن بزه که همان سوار بر اسب سفید است،^۳ **کشتار** بین مردم و **بیماری** و قحطی ایجاد می‌شود؛^۴ که بر پایهٔ روایت در بین دستان قائم مرگ سرخ یا شمشیر، و مرگ سفید یا طاعون وجود دارد؛^۵ و نیز پیش از قیام او (علیه السلام) قحطی ایجاد می‌شود.^۶ تمام این‌ها عذاب‌هایی است که به خاطر تقصیر و کوتاهی مردم در حق منجی ایجاد می‌شود، و براساس قرآن این عذاب‌ها به دلیل تکذیب فرستاده ایجاد می‌شود.^۷

ح. در این مکاشفه، از **زنی** یاد می‌شود که **خورشید** را در بر دارد و **ماه** زیر پاهایش است و تاجی از **دوازده ستاره** بر سر دارد؛ و **پسری** را می‌زاید که همهٔ امت‌های زمین را با عصای آهنین حکمرانی می‌کند؛ و صاحب **نسلی** است که **حافظان و صایای خدا** هستند.^۸ و این زن در یک مصداق به مادر امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد، و خورشید و ماه و دوازده ستاره و فرزندش که به دنیا می‌آورد و نسل او، منطبق بر شخصیت‌هایی است که در اسلام با آنان آشنا هستیم.^۹

۱. ر.ک: مکاشفه ۵: ۹ و ۱۰.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم، ج ۲، ص ۶۷۲ و ۶۷۳.

۳. ر.ک: مکاشفه ۱۷: ۱۲-۱۴؛ مکاشفه ۶: ۲، ۱۹: ۱۶-۲۱.

۴. ر.ک: مکاشفه ۶: ۳-۸.

۵. امام علی (علیه السلام):

«در بین دستان قائم، مرگ قرمز و مرگ سفید است، و ملخ‌های بجا و نابجا قرمز به رنگ خون است. و اما مرگ قرمز،

شمشیر و مرگ سفید، طاعون است.» علی یزدی حائری، الزام‌الناصب فی اثبات الحجة الغائب (علیه السلام)، ناشر: مؤسسة

الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲۲.

۶. ر.ک: سیدبن طاووس حسنی، الملاحم والفتن، منشورات الرضی، قم- ایران، ص ۱۳۴.

۷. قرآن کریم، سورة اسراء، آیه ۱۵.

۸. ر.ک: مکاشفه ۱۲: ۱، ۵ و ۱۷.

۹. ر.ک: احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری‌شده و پانویشت‌شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار:

اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۴۰ - ۱۴۹.

خ. بَرّه جمع‌کننده یاران پدرش است؛^۱ و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نیز این موضوع را می‌بینیم که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌آید و برای پدرش دعوت می‌کند.^۲

د. شبیه پسر انسان یا منجی، سوار بر **ابر** می‌آید،^۳ که شبیه روایتی از امام باقر (علیه السلام) درباره قائم (علیه السلام) است.^۴

ذ. فرشته‌ای به آواز زورآور **سقوط بابل** (عراق) و ورود پرنندگان نجس (که اشاره‌ای به هواپیماهای جنگی است) به آن را ندا می‌دهد،^۵ که شبیه آن در حدیث امام علی (علیه السلام) روایت شده است که در آن به فریادی درباره سقوط عراق و ورود دجال به آن اشاره می‌کند.^۶

ر. بَرّه «**کلمه خدا**» خوانده می‌شود،^۷ که این موضوع را درباره قائم (علیه السلام) نیز می‌بینیم.^۸

۱. ر.ک: مکاشفه ۱۴:۱.

۲. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«[...] سپس سفیانی ملعون ظهور می‌کند و بر هر دوی آنان پیروز می‌شود؛ و پیش از آن دوازده پرچم در کوفه افراشته می‌شود که شناخته شده هستند. سپس مردی از نسل حسین (علیه السلام) به کوفه می‌آید و به سوی پدرش دعوت می‌کند. سپس سفیانی سپاه‌های خود را منتشر می‌کند.» نعیم بن حماد المرزوي، الفتن، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۱۷۱.

۳. ر.ک: مکاشفه ۱۴:۱۴.

۴. «أبو جعفر (علیه السلام) قال: "أما إن ذا القرنين قد خیر **السحابین** فاختار الذلول وذخر لصاحبکم الصعب" قلت وما الصعب قال: «ما كان من **سحاب** فيه رعد وبرق وصاعقة فصاحبکم یرکبه اما انه سیرکب السحاب ویرقی فی الاسباب السموات السبع خمسة عوامر واثین خراب.»» محمد بن الحسن الصفار القمي، بصائر الدرجات، ط مؤسسة، ص ۴۲۹.

۵. ر.ک: مکاشفه ۱۸:۲۱.

۶. «فریادزنده‌ای درباره عراق فریاد زد: حجاب دریده شد و باکره از پرده بیرون شد و پرچم دجال ملعون آشکار شد.» ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ط المكتبة الحيدرية، ج ۲، ص ۱۰۸.

۷. ر.ک: مکاشفه ۱۹:۱۳.

۸. (آیا می‌گویند بر خدا دروغی بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد، بر دلت مَهر می‌نهد؛ و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می‌کند. اوست که به راز دل‌ها داناست). سورة شوری، آیه ۲۴؛ و امام باقر (علیه السلام) یکی از راسخون - درباره این عبارت قرآن که آمده است (حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می‌کند) فرمود:

«یعنی به وسیله امامان و قیام‌کننده از آل محمد.» سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، الناشر: مؤسسة البعثة، ج ۴، ص ۸۲۱.

ز. در این رؤیا یا مکاشفه به خروج **یأجوج و مأجوج** اشاره شده است،^۱ که در حدیثی از پیامبر (ص) نیز درباره **يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ** می‌توانیم این موضوع را ببینیم؛ نشانه‌ای که خروج آن‌ها یکی از ده نشانه «السَّاعَةِ» یا «ساعت» است.^۲

در نتیجه، با وجود شواهد بسیار از انطباق کتاب مکاشفه یوحنا^۳ با ثقلین، از نادانی آنان است که تلاش می‌کنند آن را بی‌ارزش نشان دهند! البته این را نیز بگویم که از بسیاری از نکات دیگر به‌خاطر طولانی شدن کتاب عبور کردم.

• تا اینجا

نشان داده شد که رؤیاها دارای رمزهای گاه عجیب و غریب است، و رفتار تمسخرآمیز شریفی نسبت به رؤیای یوحنا و شخصیت منجی که با عبارت برّه خطاب شده است، خود نشان از نادانی او نسبت به نوع سخن گفتن خدا دارد. افزون بر این، نشان دادم که مطالب بسیاری در رؤیای یوحنا وجود دارد که با آنچه در اسلام است تطابق دارد؛ و آنچه شریفی درصدد القای آن بود، باز هم نشانه نادانی اوست.

• برّه فاقد ربوبیت مطلق

ممکن است تشکیک‌کنندگان بگویند «ما پذیرفتیم که در مکاشفه یوحنا مطالب بسیار زیاد و درستی وجود دارد؛ اما عبارت رب الارباب یک تحریف است و ممکن نیست این موضوع از سوی خدا بیان شده باشد.»

۱. ر.ک: مکاشفه ۷:۲۰-۱۰.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، الخصال، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. شاید بتوان گفت که این کتاب به‌خاطر رموز پیچیده‌ای که در آن است شاهد کمترین دستبرد بوده است؛ زیرا تحریف‌کنندگان سراغ متون روشنی می‌روند که از وجود آن احساس خطر می‌کنند، اما وقتی متن متشابه باشد، به گمانشان هیچ ضرری متوجه آنان نمی‌شود؛ چراکه از خصوصیات متون متشابه این است که امر را بر مخاطبان جاهل مشتبّه می‌کند تا این که فردی از سوی خدا آن را به محکم تبدیل کند و تفسیری بی‌نقص ارائه کند.

می‌گویم:

اما هنگامی می‌توانیم رب‌الارباب بودنِ برّه را از نوع مطلق بدانیم که حداقل در همان مکاشفه به آن اشاره شده باشد. لازم است به این نکته توجه شود که سید احمد الحسن پیش از آن که متن مربوط به رب‌الارباب بودن برّه را تقدیم کند، آیات فصل پنجم مکاشفه را تقدیم کرد؛ آیاتی که در آن به روشنی به خدا نبودن برّه اشاره می‌شود.^۱ پس بخوانیم چه آمده است:

«[۸] و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند، و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بُخور دارند که دعا‌های مقدسین است. [۹] و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: "مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی. [۱۰] و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گه‌نه ساختی؛ و بر زمین سلطنت خواهند کرد."»

در آیه ۹ می‌بینیم که وقتی بره مخاطب قرار می‌گیرد، به او می‌گویند: «مردمان را برای خدا»، نه این که بگویند: «مردمان را برای خود». در اینجا تمایز بین خدا و بره را مشاهده می‌کنیم. سپس در آیه ۱۰ تمایز دیگری را می‌بینیم: «ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گه‌نه ساختی.» نه این که بگویند: «ایشان را برای خود پادشاهان و گه‌نه ساختی». روشن است که سرود پیران و حتی دلایل دیگری در همان مکاشفه مشخص می‌کند که برّه از خدا متمایز است و خدا نیست! پس ربوبیت منجی نمی‌تواند مطلق باشد.

• مَلِكُ الْمُلُوكِ بودنِ برّه و نکته‌ای جالب

دیدیم که در کنار عبارت رب‌الارباب واژه مَلِكُ الْمُلُوكِ (پادشاه پادشاهان) نیز آمده است؛ از آنجا که هر دوی این‌ها با یک اسلوب آمده‌اند، و از طرفی پادشاه اصلی و حقیقی مانند رب اصلی و حقیقی خداست، پس توصیف شدن برّه به مَلِكُ الْمُلُوكِ یا پادشاه پادشاهان نیز از دید

۱. ر.ک: سید احمد الحسن، نامه هدایت، نسخه عربی، ص ۱۳.

شریفی مانند رب الارباب معنا می‌دهد؛ و حتماً به خدا اشاره دارد. اما موضوع وقتی جالب می‌شود که بدانیم عبارت پادشاه پادشاهان برای غیرخدا نیز استفاده شده است! به این آیه دقت کنیم:

«زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من نبوکدنصر، پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسبان و ارابه‌ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد.»^۱

در نتیجه، اگر عبارت ملک الملوک می‌تواند به معنای غیرمطلق آن و برای غیرخدا به کار رود، پس رب الارباب نیز می‌تواند برای انسان استفاده شود.

• پاسخ از ثقلین به علی شریفی و هم‌کیشانانش

اول. امام صادق (علیه السلام) تعلیم دادند که در سجده، خدا این‌گونه خوانده شود:

«[...] بگو ای رب الارباب و ای پادشاه پادشاهان و ای آقای آقایان [...]»^۲

می‌بینیم که رب الارباب و پادشاه پادشاهان و آقای آقایان، خداست؛ پس چرا وقتی امام صادق (علیه السلام) زیارت امام علی (علیه السلام) را تعلیم دادند این‌گونه یاد دادند که به امام علی (علیه السلام) بگوییم:

«[...] ای آقای آقایان [...]»^۳

پس اگر عبارت سیدالسادات یا آقای آقایان می‌تواند به معنای غیرمطلق آن و برای غیرخدا به کار رود، پس دو عبارت دیگر یعنی رب الارباب و پادشاه پادشاهان نیز می‌تواند برای انسان استفاده شود، اما نه به معنای مطلق آن.

۱. حزقیال ۲۶: ۷.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ط الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۲۳:

«[...] قُلْ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ [...]»

۳. شیخ عباس قمی، مفتاح‌الجنان، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول، ص ۴۷۱:

«[...] يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ [...]»

دوم. در قرآن می‌خوانیم:

(که بی‌تردید معبود شما یگانه است؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و پروردگار مشرق‌ها).^۱

پروردگار زمین طبق این آیه قرآن کیست؟ خدا! پس وقتی چنین کلامی وجود دارد، آیا ممکن است شخص دیگری پروردگار زمین باشد؟ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه‌ای از قرآن «امام» را نیز پروردگار زمین می‌خواند.^۲ پس اگر یک مخالف به امام صادق درباره این کلام اشکال بگیرد که چرا او با سخن خدا مخالفت کرده است، به او چه باید گفت؟ آیا غیر از این است که برای او روشن می‌کنیم که ربوبیت خدا از نوع مطلق است و اوست که رب حقیقی زمین است، و اما ربوبیت امام از نوع غیر مطلق است؟!

• موضع سید احمد الحسن درباره ربوبیت مطلق

بعد از تقدیم نکاتی از متون مقدس در رد باور شریفی، باور دارم که خوب است نظر سید احمد الحسن درباره ربوبیت مطلق ارائه شود تا همه بدانند که او هرگز خود را دارای ربوبیت مطلق نمی‌داند. او می‌گوید:

«شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و او شریکی ندارد، و او خدای سبحان واحد احد یگانه و بی‌نیاز است، و او را همسر و فرزندی نیست. الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق از آن او است، و هرچه ماسوای او آفریده اوست؛ و آن‌ها را هیچ نیرو و قوتی جز به خدای سبحان نیست.»^۳

• مرور پایانی از نکات ارائه‌شده

۱. قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۴ و ۵:

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾

۲. رک: علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ناشر: دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳. سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۴، پاسخ به سؤال ۳۰۸، پانوش.

اول. عبارت رب الارباب توصیفی بود که از زمان بسیار طولانی در کتاب مکاشفه یوحنا و درباره منجی آخرالزمان بیان شد؛ و یک توصیف الهی است نه انسانی.

دوم. اساتید مخالف هم به کتاب مکاشفه یوحنا استناد می کنند و امام حسین (علیه السلام) را مصداق بزه ای می دانند که رب الارباب است. آیا در نظر علی شریفی و دوستانش، آنان نیز مشرک شده اند؟!

سوم. شریفی سعی کرد کتاب مکاشفه یوحنا را بی اعتبار نشان دهد، درحالی که مطالب بسیاری در این کتاب وجود دارد که مطابق با حقایقی است که در احادیث وجود دارند.

چهارم. همچنین رؤیا یا مکاشفه دارای محتوای رمزگونه است، و این که شریفی شخصیت های یک رؤیا را به تمسخر می گیرد، نشانه نادانی او به قرآن و کلام خداست.

پنجم. ملک الملوک بودن یا پادشاه پادشاهان بودن بره نشان می دهد که رب الارباب بودن او نیز از نوع غیر مطلق می تواند باشد؛ زیرا ما در کتاب حزقیال شاهی داریم که نشان می دهد ملک الملوک برای یک انسان نیز به کار رفته است.

ششم. در دعایی که امام صادق (علیه السلام) تعلیم می دهد خدا افزون بر رب الارباب، سیدالسادات نیز خطاب می شود، در جای دیگری ایشان یاد می دهد که علی (علیه السلام) را سیدالسادات بخوانیم؛ پس این عبارات در دو جایگاه مختلف معانی متفاوتی می دهند. همچنین طبق قرآن، پروردگار زمین خداست. طبق تفسیر امام صادق (علیه السلام) از آیه ای در قرآن، پروردگار زمین به امام اطلاق شده است. آیا عاقلی می تواند ادعا کند که او (علیه السلام) اعتقاد داشت رب حقیقی زمین خداست؟! پس ایراد امروز آنان بر سید احمد الحسن نیز ارزشی ندارد.

هفتم. سید احمد الحسن به روشنی ربوبیت مطلق را از آن خدا می داند، بنابراین ربوبیت دیگران در نگاه او از نوع ربوبیت مطلق نیست.

برگ هشتم/ مکارم شیرازی: نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی درباره شخص مصلوب

مکارم شیرازی - از جمله افرادی که خود را به عنوان مرجعی برای تقلید معرفی کرده است - چند صفحه درباره شخص به صلیب کشیده شده نوشته است که مملو از اشتباهات و ادعاهای بی پایه و اساس است. این مطالب در اثر تفسیری او به نام تفسیر نمونه آورده شده است. به همین دلیل باور دارم که اگر نادرستی استدلال‌های او درباره این موضوع را نشان دهیم، برای محققین منصف مفید خواهد بود؛ خصوصاً می‌تواند نشان دهد روش‌هایی که او در مواجهه علمی به کار می‌گیرد تا چه اندازه‌ای دقیق و درست است. همان‌طور که در ضرب‌المثل آمده است: «مشت نمونه خروار است». بنابراین، نمونه‌ای از نمونه ناصر مکارم شیرازی را بررسی خواهیم کرد.

• ادعای اول مکارم شیرازی

مکارم شیرازی می‌گوید:

«۱. می‌دانیم اناجیل چهارگانه کنونی که گواهی به مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) می‌دهند، همگی سال‌ها بعد از مسیح (علیه السلام) به وسیله شاگردان یا شاگردان شاگردان او نوشته شده‌اند، و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترف‌اند.

و نیز می‌دانیم که شاگردان مسیح (علیه السلام) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند، و اناجیل نیز گواه بر این مطلب است. [۱] بنابراین مسئله مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را از افواه مردم گرفته‌اند؛ و همان‌طور که بعداً اشاره خواهیم کرد، اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری به جای مسیح (علیه السلام) آماده گشت.»^۱

اما این سخنان او تا چه اندازه‌ای دقیق است؟

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۱.

• انتشار موضوع مصلوب از دهان مردم؟

می بینیم که مکارم شیرازی تلاش می کند با استدلال بر این که شاگردان عیسی (علیه السلام) فرار کرده اند و گفتن این که «مسئله مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را از افواه مردم گرفته اند»؛ ذهن مخاطب را آماده این نتیجه گیری کند که شخصی به اشتباه به جای عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده شد (بعداً متوجه خواهید شد که منظور او یهودای اسخریوطی است).

اما او در همین نوشته کوتاه خود مرتکب چند اشتباه شده است. ناصر مکارم شیرازی در توضیح این که شاگردان مسیح فرار کردند، به انجیل استناد می کند و در پانوش می آورد:

«... در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند. انجیل متی، باب ۲۶، جمله ۵۷.»

پاسخ:

اول. این متن مربوط به آیه - یا به قول او جمله - ۵۷ نیست، بلکه مربوط به آیه ۵۶ است.^۱

دوم. در همان بابی که او آورده است مشخص می شود که پس از این که دعای عیسی (علیه السلام) از خدا برای به صلیب کشیده نشدنش پایان می یابد، حواریون خواب بودند. سپس مصلوب نزد حواریون می آید و به آنان از تسلیم کننده خود یعنی یهودای اسخریوطی خائن می گوید که به زودی خواهد آمد. یهودای اسخریوطی با سربازان می رسند. یهودای خائن به مصلوب نزدیک می شود و با علامت بوسه نشان می دهد که این فرد عیسا است؛ سپس سربازان مصلوب را دستگیر می کنند. و در اینجا حداقل یکی از همراهان عیسی - که بر پایه انجیل یوحنا شمعون پطرس است - حضور داشت و دست به شمشیر برد؛^۲ پس شمعون شاهد این

2. https://bible.com/bible/136/mat.26.56.POV_FAS

۱. «[۴۳] و آمده باز ایشان را در خواب یافت؛ زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. [۴۴] پس ایشان را ترک کرده رفت، و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. [۴۵] آنگاه نزد شاگردان آمده، پدیشان گفت: «ماقی را بخواهید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود. [۴۶] برخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!» [۴۷] و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود، با جمعی کثیر با شمشیرها و چوب ها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند. [۴۸] و تسلیم کننده او پدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه زنم همان است، او را محکم بگیرد. [۴۹] در ساعت، نزد عیسی آمده گفت: «سلام یا سیدی، و او را بوسید.» [۵۰]

ماجرای بود.^۱ بنابراین نه تنها یهودای خائن و مصلوب دو فرد متفاوت بودند، بلکه حضور شمعون در ماجرای دستگیری مصلوب دلیلی آشکار بر اشتباه بودن ادعای ناصر مکارم شیرازی است! سوم. مکارم شیرازی حتی دو آیه (به قول او جمله) بعدی را ندیده است. آیه ۵۸ نشان می‌دهد که شمعون پطرس پس از دستگیری مصلوب دورادور از عقب او آمد؛ حداقل تا خانه کاهن اعظم.^۲ از این رو، او نه تنها از شاهدان دستگیری مصلوب بود، بلکه همراه با شاگردی دیگر

عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. [۵۱] و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس گهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. [۵۲] آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن؛ زیرا هرکه شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد. [۵۳] آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ [۵۴] لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟»

و این همراه مصلوب که گوش غلام کاهن اعظم را برید شمعون پطرس بود: «[۱۰] آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس گهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش را برید. [۱۱] عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟!» [۱۲] آنگاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته، او را بستند. [۱۳] و اول او را نزد حنا پسر زن قیافا که در همان سال رئیس گهنه بود آوردند. [۱۴] و قیافا همان بود که به یهود اشاره کرده بود که بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد.» یوحنا، فصل ۱۸؛ و در انجیل لوقا می‌توانیم بنگریم که این گونه نبود که از جبهه حق فقط شمعون پطرس شاهد ماجرا باشد:

«[۴۸] و عیسی بدو گفت: «ای یهودا، آیا به بوسه پسر انسان را تسلیم می‌کنی؟!» [۴۹] رفقاییش چون دیدند که چه می‌شود عرض کردند، خداوند، به شمشیر بزنیم. [۵۰] و یکی از ایشان غلام رئیس گهنه را زده، گوش راست او را از تن جدا کرد. [۵۱] عیسی متوجه شده، گفت: «تا به این بگذارید.» و گوش او را لمس نموده شفا داد. «لوقا، فصل ۲۲. ۱. تماشای این ویدیو به شما پیشنهاد می‌شود:

<https://youtu.be/iI4B0-Nhj7s?si=WOUnnKWZKgquX3q>

۲. [۵۷] و آنانی که عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس گهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند. [۵۸] اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس گهنه درآمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.» و در انجیل یوحنا:

«اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد نزد رئیس گهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس گهنه شد.» یوحنا ۱۸: ۱۵.

پس از دستگیری نیز در جریان ماجرا بود. پس این که مکارم شیرازی می‌گوید: «مسئله مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را از افواه مردم گرفته‌اند» دقیق نیست.

• تا اینجا

برخلاف ادعای مکارم شیرازی، شمعون پطرس - جانشین عیسای مسیح - همراه مصلوب و شاهد دستگیری او بود. پیش از دستگیری، یهودای اسخریوطی به مصلوب نزدیک و برای نشان دادن علامت به سربازان به مصلوب بوسه می‌زند؛ و سربازان یهودای خائن را نمی‌گیرند، بلکه مصلوب را دستگیر می‌کنند و پطرس شمشیر می‌کشد. اگر خدا بخواهد، در مطالب بعدی نکات بیشتری ارائه خواهد شد.

مکارم شیرازی در نکته دوم و سوم خود این متن را ارائه می‌کند:

«۲. عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی را به شخص دیگر امکان‌پذیر می‌کند این است که کسانی که برای دستگیر ساختن حضرت عیسی به باغ "جستیمانی" در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاه‌ها مشغول وظایف لشکری بودند؛ این گروه نه یهودیان را می‌شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنان را می‌دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می‌دادند.

۳. اناجیل می‌گوید حمله به محل عیسی (علیه السلام) شبانه انجام یافت؛ و چه آسان است که در این گیرودار شخص موردنظر فرار کند و دیگری به جای او گرفتار شود.»^۱

همان‌طور که پیش‌تر تقدیم شد، او این نتایج مقدماتی را برای اثبات این که شخص مصلوب‌شده یهودای اسخریوطی است ارائه می‌کند. اما به همین نتایج و نکات او می‌پردازیم تا وزن علمی کلمات او مشخص شود.

• نقد و بررسی ادعای دوم و سوم مکارم شیرازی

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۱.

در مقدمه می‌پرسم:

آیا عاقلانه است که بپذیریم دستگیرکنندگان مصلوب بدون این که هیچ گزارشی به آنان رسیده باشد به صورت آنی به سرشان می‌زند و شبانه اقدام به حرکت برای دستگیری مصلوب می‌کنند؟ آنان از کجا متوجه شدند که باید به سوی باغ جتسیمانی و آن موضع دقیق می‌رفتند؟ آیا منطقی است که بپذیریم آنان بدون هیچ‌گونه شناختی در پی دستگیری شخصی رفتند که ندیده‌اند یا نمی‌شناخته‌اند؟! خلاصه آنان روی چه حسابی دست به این کار زدند؟!

لازم است ناصر مکارم شیرازی - فردی که به عنوان عالم دینی شناخته می‌شود - از استدلال‌های قوی و دقیق و مستند برای پی‌ریزی نتیجه‌گیری خود استفاده کند، یا این که سکوت اختیار کند و بگوید «نمی‌دانم». در این صورت، آبروی خود را حفظ می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «گفتن "نمی‌دانم"، نصف دانش است.»^۱

اما بعد:

اول. نام آن باغ «جتسیمانی» نبود، آن‌گونه که مکارم شیرازی می‌گوید، بلکه نامش «جتسیمانی» بود.^۲

دوم. برای دانستن اشتباهات بزرگ ناصر مکارم شیرازی، به انجیل رجوع می‌کنیم:

«آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزد رؤسای کهنه رفته * گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند. * و از آن وقت در صد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.»^۳

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ناشر: دار الکتاب الإسلامی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۱۰ ق، نوبت چاپ: دوم، ص ۴۹۹.

2. https://bible.com/bible/136/mat.26.36.POV_FAS

۳. مَتَّى ۲۶: ۱۴-۱۶؛ همچنین:

تا این که می خوانیم:

«و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند. و تسلیم کننده او پدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را بوسه زنم همان است، او را محکم بگیرد. در ساعت، نزد عیسی آمده گفت سلام یا سیدی، و او را بوسید. عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند.»^۱

بنابراین موضوع به اندازه کافی روشن است؛ یهودای اسخریوطی با آنان همدستی کرد تا این که مصلوب دستگیر شد.

سوم. عجیب است که مکارم شیرازی حتی می خواهد از تاریکی هوا استفاده کند تا حرف خود را بر کرسی بنشاند! هرچند مشخص شد که یهودای اسخریوطی با سربازان همراه شد و آنان مصلوب را دستگیر کردند، و همین کار استدلال مکارم را تمام می کند؛ اما می گویم آنان حتی با خود روشنایی یعنی چراغها و مشعلها داشتند، همان گونه که در انجیل یوحنا می خوانیم:

«چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت؛ و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود به آن درآمد. * و یهودا که تسلیم کننده وی بود آن موضع را می دانست، چون که عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می نمود. * پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کهنه و فریسیان برداشته، با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.»^۲

«اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، * و او رفته با رؤسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. * ایشان شاد شده با او عهد بستند که تقدی به وی دهند. * و او قبول کرده، در صدد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.» لوقا ۲۲: ۳-۶.

۱. مَتّی ۲۶: ۴۷-۵۰. همچنین می توانید این ویدیو را تماشا کنید:

https://youtu.be/iI4B0_Nhj7s?si=WOUnnKWZKgquX3_q

تا این که می خوانیم:

«آنگاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته، او را بستند.»^۱

مصلوب در نزد علمای یهود می ماند تا این که هوا روشن می شود.

«و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک

سازند. * پس او را بند نهاده بردند، و به پنتیوس پیلاتس والی تسلیم نمودند.»^۲

فکر می کنم دیگر با روشنایی برای او چیزی باقی نمی ماند که بخواهد از تاریکی استفاده کند؛ و برای مثال، بگویند بعد از دستگیری مصلوب هوا تاریک بود و مصلوب فرار کرد؛ و آنان به اشتباه شخص دیگری را گرفتند!

• تا اینجا

انجیل روشن می کند که گروه بزرگ مسلح به چوب و شمشیر که از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم در پی دستگیری مصلوب رفتند، با خود یهودای اسخریوطی - یعنی یکی از دوازده شاگرد عیسی (علیه السلام) - را همراه داشتند. آری، یهودای خائن با آنان توافق کرده بود و سربازان به همراهی یهودا به باغ جتسیمانی آمدند. و این گونه نبود که سرخود به دنبال پیدا کردن عیسی (علیه السلام) راه بیفتند. باور دارم هر که آزاداندیش باشد، اینک دریافته است که ناصر مکارم شیرازی چگونه در مواجهه علمی آسمان و ریسمان می بافت، و چرا او سالیان طولانی در مقابل مناظره با سید احمد الحسن سکوت کرده است! همه چیز روشن است.

مکارم شیرازی در نکته چهارم خود این متن را ارائه می کند:

«۴. از نوشته همه اناجیل استفاده می شود که شخص گرفتار در حضور "پیلاتس" (حاکم

رومی در بیت المقدس) سکوت اختیار کرد، و کمتر در برابر سخنان آن ها سخن گفت و از

۱. یوحنا ۱۸: ۱۲.

۲. متی ۲۷: ۱-۲.

خود دفاع کرد. بسیار بعید به نظر می‌رسد که عیسی (علیه السلام) خود را در خطر ببیند، و با آن بیان رسا و گویای خود و با شجاعت و شهامت خاصی که داشت از خود دفاع نکرده باشد. آیا جای این احتمال نیست که دیگری (به احتمال قوی، یهودای اسخریوطی که به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود؛ و می‌گویند شباهت کاملی به مسیح (علیه السلام) داشت) به جای او دستگیر شده؛ و چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانسته است از خود دفاع کند و سخنی بگوید؟! به خصوص این که در اناجیل می‌خوانیم "یهودای اسخریوطی" بعد از این واقعه دیگر دیده نشد، و طبق گفته اناجیل انتحار کرد!'^۱

استدلال‌های ناصر مکارم شیرازی بی‌بنیاد، خالی از ارزش علمی، و بسیار مسخره است!

• نقد و بررسی ادعای چهارم مکارم شیرازی

در پاسخ به او می‌گوییم:

اول. ناصر مکارم شیرازی در متن بالا می‌گوید: «به احتمال قوی، یهودای اسخریوطی» تا انتهای کلام. نمی‌دانم او بر چه اساسی احتمالش را قوی می‌پندارد! درحالی که همان طور که پیش‌تر از انجیل اثبات شد، یهودای اسخریوطی و شخص به صلیب کشیده شده هر دو در صحنه‌ای که مصلوب دستگیر می‌شود حضور داشتند؛ و شاهدانی از جبهه باطل و حق ماجرا را می‌دیدند. آری، چگونه این احتمال قوی باشد، درحالی که آنان دو شخص متفاوت از یکدیگر بودند!

دوم. مکارم شیرازی می‌گوید: «یهودای اسخریوطی که به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود» پایان نقل قول. او از نقش جاسوس بودن یهودای اسخریوطی می‌گوید؛ اما ادامه نمی‌دهد که این جاسوسی او تا تسلیم کردن مصلوب - همان طور که پیش‌تر متن آن

ارائه شد - ادامه پیدا می‌کند. ناصر مکارم شیرازی این موضوع را نمی‌گوید، دلیل آن هم روشن است؛ زیرا می‌داند که به ضرر اوست و نتیجه‌گیری‌اش فرو می‌پاشد.

سوم. ناصر مکارم دربارهٔ یهودای اسخریوطی می‌گوید: «می‌گویند شباهت کاملی به مسیح (علیه السلام) داشت». چه کسی می‌گوید؟ و مدرک این حرف مکارم شیرازی کدام کتاب است؟! چرا او هیچ مدرکی ارائه نمی‌کند؟!

چهارم. مکارم شیرازی دربارهٔ افزودن بر اعتبار احتمال خود - که این فرد یهودای اسخریوطی است - این دلیل را مطرح می‌کند: «چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانسته است از خود دفاع کند». می‌گوییم: سند وحشت و اضطراب مصلوب کجاست؟! حداقل در انجیل هیچ اضطراب و وحشتی از او گزارش نشده است. افزون بر این، او می‌گوید: «حتی نتوانسته است از خود دفاع کند»، البته ناصر مکارم شیرازی همان ابتدا گفت: «کمتر در برابر سخنان آنان سخن گفت». اینجا حق داریم بپرسیم که به فرض محال اگر این فرد یهودای اسخریوطی باشد، پس چرا در این سخنان اندک حتی نزد مرجع اعلاای یهود یا نزد پیلاطس نگفت که شما مرا به اشتباه دستگیر کردید، زیرا من شاگرد عیسی بودم، و صورت من و عیسی کاملاً مشابه است؛ بروید و از مردم بپرسید!

اما بعد...

پس از رد دلیل واهی طرح‌شده از سوی ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ سکوت مصلوب یا کمتر صحبت کردن او، باید به دنبال دلیل دیگری باشیم تا با حقیقت همخوانی داشته باشد. سید احمد الحسن دلیل رفتار مصلوب را این گونه توضیح می‌دهد:

«چراکه اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ کند و با ایشان سخن بگوید.»^۱

درستی آنچه را که سید احمد الحسن می گوید در این در کلام مصلوب به پیلاطس موضع راستی آزمایی است:

«عیسی جواب داد که: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خدام من جنگ می کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» * پیلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟!» عیسی جواب داد: "تو می گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم؛ و هرکه از راستی است سخن مرا می شنود."^۱

سید احمد الحسن به نکات دقیق این متن اشاره می کند، و این گونه درباره شخص به صلیب کشیده شده توضیح می دهد:

«[مصلوب] روشن می سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست، بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است؛ و آن فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) است. و شما می بینی که این وصی می گوید: "پادشاهی من متعلق به این جهان نیست"، ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست"، "و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم."^۲

معما چو حل گشت، آسان شود.

پنجم. ناصر مکارم شیرازی برای این که نشان دهد یهودای اسخریوطی همان فرد دستگیر شده بوده است چنین می گوید: «در اناجیل می خوانیم "یهودای اسخریوطی" بعد از این واقعه دیگر دیده نشد، و طبق گفته اناجیل انتحار کرد!»

می گویم در انجیل آمده است:

«و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. * پس او را بند نهاده بردند، و به پنطیوس پیلاطس والی تسلیم نمودند. در آن هنگام، * چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده سی پاره نقره را

۱. یوحنا ۱۸: ۳۶ و ۳۷.

۲. سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، س ۱۷۹.

به رؤسای گهنه و مشایخ رد کرده، گفت: * «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی!» * پس آن نقره را در هیکل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود.^۱

بنابراین خودکشی یهودای اسخریوطی دقیقاً در زمانی بود که شخص به صلیب کشیده شده در اختیار دشمنان خدا بود. اما موضوع مهم دیگری که متن به آن اشاره کرده است: یهودای اسخریوطی در این زمان - که مصلوب تحت سیطرهٔ سربازان است - با پشیمانی به‌سوی بزرگان مذهبی می‌رود؛ یعنی او پس از دستگیری مصلوب دیده می‌شود. که این نکته خیلی با اهمیت است. اما طبیعی است که پس از خودکشی دیگر دیده نشود، چون دیگر زنده نیست.

«شتر را گفتند چکاره‌ای؟ گفت علاقه‌بندم؛^۲ گفتند از دست و پنجهٔ نرم و نازکت پیدا است!»^۳

مکارم شیرازی در نکتهٔ پنجم و ششم خود این متن را ارائه می‌کند:

۵. همان‌طور که گفتیم شاگردان مسیح (علیه السلام) به‌هنگام احساس خطر طبق شهادت اناجیل فرار کردند، و طبعاً دوستان دیگر هم در آن روز مخفی شدند، و از دور بر اوضاع نظر داشتند. بنابراین شخص دستگیرشده در حلقهٔ محاصرهٔ نظامیان رومی بوده، و هیچ‌یک از دوستان او اطراف او نبودند؛ به این ترتیب چه جای تعجب که اشتباهی واقع شده باشد؟!

۶. در اناجیل می‌خوانیم که شخص محکوم بر چوبهٔ دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده و به دست دشمن برای قتل سپرده است. اگر مسیح (علیه السلام) برای این به دنیا آمده که به‌دار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد، چنین سخن ناروایی از او به‌هیچ‌وجه درست نبوده است. این جمله به‌خوبی نشان می‌دهد که شخص مصلوب آدم ضعیف و

۱. مَتّی ۲۷: ۱-۵.

۲. علاقه‌بند یعنی ابریشم‌باف.

۳. کسی که از پس کاری بر نمی‌آید، ولی می‌گوید من این کاره‌ام.

ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او امکان پذیر بوده است، و او نمی تواند مسیح باشد.^۱

• نقد و بررسی ادعای پنجم مکارم شیرازی

در پاسخ به او می گویم:

نکته پنجمی که مکارم شیرازی آورده است تکرار ادعای او در نکته اولش است. همان طور که پیش تر ارائه شد، شاگردانی از جمله شمعون پطرس در صحنه ای که یهودای اسخریوطی به مصلوب نزدیک می شود حضور داشتند؛ صحنه ای که حتی شخص مصلوب به یهودای خائن کلامی را می گوید، سپس دستگیر می شود، و شمعون پطرس شمشیر می کشد و... آنان مصلوب را با خود می برند، و سپس دادگاهی و بازجویی می کنند، و هیچ اثری از فرار او نیست. بلکه همان طور که در پیش تر ارائه شد، حتی لحظاتی که فرد دستگیر شده نزدشان است، یهودای اسخریوطی پشیمان می شود و به سوی علمای یهود می رود، و سکه هایی را که در ازای تسلیم کردن مصلوب گرفته بود می اندازد. از این رو، حتی نتیجه گیری دوست داشتنی مکارم شیرازی در این باره که شخص مصلوب یهودای اسخریوطی است، یک نتیجه گیری شکست خورده است.

• نقد و بررسی ادعای ششم مکارم شیرازی

عبارت های «ضعیف»، «ترسو» و «ناتوان» که برای شخصیت مصلوب از سوی او استفاده شده است، همگی عبارت هایی است که بعد از نتایج غلط و اشتباه و بدون ارائه هیچ دلیل و مدرک محکمی از او صادر می شود. ناصر مکارم شیرازی با این عبارات نمی تواند تقدسی که در روایات اسلامی و مسیحی و حتی اشارات رمزی متون مقدس یهود را درباره شخص به صلیب کشیده شده آمده است زیر سؤال ببرد. این ادبیات او تنها از هوا و هوس، و خارج شدن

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۲.

او از توازن و امانت‌داری و واقع‌گرایی علمی و... حکایت می‌کند؛ یعنی از خصوصیات که یک عالم باید به آن‌ها آراسته باشد.

سپس می‌گوییم:

نکته اول. برای این که به قضاوت بد ناصر مکارم شیرازی پی ببرید، به این کلام مصلوب توجه کنید:

«عیسی به پطرس گفت: "شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نوشم؟!"^۱

آری، او می‌داند چه می‌شود و چه قرار است اتفاق بیفتد، او کاملاً راضی به نوشیدن این جام عذاب است.

سید احمد الحسن می‌فرماید:

«این سخن از مصلوب در هنگام دستگیر شدنش بیان شده؛ و سخن کسی است که به صلیب کشیده شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را دربارهٔ خودش غیرقابل قبول و بیان و مطرح شدن می‌داند، و این که امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. "آیا جامی را که پدر به من داده است نوشم؟! " جمله فقط پرسشی نیست، بلکه با تعجب می‌پرسد "نوشم؟! "^۲

کدام عاقلی می‌پذیرد که او از خدا شکایت کرده است؟!

نکته دوم. در فصل ۵۳ از کتاب اشعیای نبی - که برای صدها سال پیش از واقعهٔ مصلوب شدن است - نکات مهمی دربارهٔ شخصیت به‌صلیب‌کشیده‌شده وجود دارد که در بخشی از آن می‌خوانیم:

۱. یوحنا ۱۸: ۱۱.

۲. سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخهٔ گردآوری‌شده و پانوشته‌شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۷۷.

«لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت، و دردهای ما را بر خویش حمل نمود، و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم؛* و حال آن‌که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد، و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.* جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم، و هریکی از ما به راه خود برگشته بود، و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.* او مظلوم شد؛ اما تواضع نموده دهان خود را نگشود. مثل بزّه‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشود.* از ظلم و از داوری گرفته شد. و از نسل او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟* و قبر او را با شیریان تعیین نمودند، و بعد از مردنش با دولتمندان، هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود؛* اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد؛ چون جان او را قربانی گناه ساخت. آنگاه نسلی را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد، و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.* ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید، زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود.* بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهیم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود، به جهت این‌که جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد، و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.»^۱

پس بر پایه پیشگویی حضرت اشعیا (علیه السلام) درباره مصلوب، او نه تنها مظلوم بود، بلکه با رضایت خویش موضوع بر صلیب شدن را انتخاب کرد. این موضوع در کنار نکته پیشین از جهتی دیگر تاییدکننده نادرستی قضاوت ناصر مکارم شیرازی است.

نکته سوم. درباره سؤال مصلوب که ناصر مکارم شیرازی آن را اعتراض و شکایت از خدا تفسیر می‌کند،^۲ می‌گوییم در چند پله نکاتی را تقدیم می‌کنم:

۱. اشعیا ۵۳: ۴-۱۲.

۲. «و نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سیقتنی؟» یعنی الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟» متی ۲۷: ۴۶.

الف. مشخص شد که شخص مصلوب با رضایت کامل و داوطلبانه موضوع مصلوب شدن را پذیرفته بود؛ پس او قصد اعتراض و گلایه نداشت.

ب. دو نوع استفهام وجود دارد: استفهام حقیقی و استفهام مجازی؛ و همان استفهام مجازی چند نوع دارد.

پ. مکارم شیرازی حتی به فکرش نرسید که این سؤال مصلوب ممکن است یکی از این گونه‌ها باشد. مثلاً حتی ممکن است این سؤال مصلوب این فرض را طرح کند که او به‌خاطر ندانستن از علت مصلوب شدنش آن سؤال را پرسیده است؛ به همین دلیل از خدا می‌پرسد که چرا مرا ترک کردی؟! در حقیقت، این فرض هم باطل است، زیرا برای مثال، پیشگویی اشعیا (ع) دربارهٔ مصلوب را داریم.

ت. مکارم شیرازی حتی از خود نپرسید این استفهام ممکن است استفهام مجازی از نوع تنبیهی باشد. یعنی هدف مصلوب از آن سؤال به قصد هشدار یا متنبه یا آگاه کردن مردم طرح شده است؛ که این تنها گزینه‌ای است که با وضعیت مصلوب و حقیقت همخوانی دارد.

ث. تنها موضوعی که باقی می‌ماند این است که معنای سؤال مصلوب چیست؟ سید احمد الحسن دلیل آن را توضیح می‌دهد و چنین می‌گوید:

«این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرو فرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم، و چرا کشته شدم؛ تا مبادا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد در امتحان شکست بخورید. آنگاه که دیدید رومیان (یا هماندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند، و علمای یهود (یا هماندهای آنان) با آنان سازش می‌کنند؛ و من بر این زمین خواهم بود. و این سنت الهی است که تکرار می‌شود؛ عبرت بگیرید و مرا وقتی آدمم یاری کنید، و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می‌خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاک‌سرشتی پاسخش روشن است، بگوید من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت‌های علمای یهود را تحمّل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.^۱

همه چیز روشن است و حرفی باقی نمی‌ماند.

مشخص شد که ناصر مکارم شیرازی تلاش می‌کند از راه گمان و ارائه مطالب نادرست نشان دهد که یهودیان به اشتباه یهودای اسخریوطی را دستگیر کردند؛ البته این تلاش او مانند افتادنش در باتلاقی است که برای اثبات سخنش هرچه دست‌وپا می‌زند بیشتر فرو می‌رود و رسوایی علمی او بیشتر نشان داده می‌شود. مایلیم در اینجا بیشتر وارد جزئیات شوم و دلایل دیگری را درباره این که فرد مصلوب، یهودای اسخریوطی خائن نیست ارائه کنم.

• نکته اول: مریم (علیها السلام) و یکی از شاگردان و حرف‌شنوی از یهودای اسخریوطی

پای صلیب دو شخص مهم دیگر حضور داشتند؛ یعنی مریم (علیها السلام) و یکی دیگر از شاگردان عیسی، آنان حتی از مصلوب حرف‌شنوی داشتند.^۲ و ما می‌دانیم که به مریم مقدس (علیها السلام) وحی می‌شد و او محدثه بود.^۳ و اگر شخص مصلوب شخصیتی الهی نبود، چرا باید مریم (علیها السلام) پای صلیب بیاید، و شاگرد عیسی و همچنین مریم (علیها السلام) از مصلوب حرف‌شنوی داشته باشند؟! اگر بر پایه آنچه مکارم شیرازی آورد، یهودای اسخریوطی شباهت کاملی با عیسی (علیه السلام) داشت،^۴

۱. سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، س ۱۷۹.

۲. «و پای صلیب عیسی، مادر او، و خواهر مادرش مریم زن کلوپاف و مریم مجدلیه ایستاده بودند. * چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: «ای زن، اینک پسر تو.» * و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو.» و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.» یوحنا ۱۹: ۲۵ - ۲۷.

۳. ر.ک: بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی:

«آیا جای این احتمال نیست که دیگری (به احتمال قوی، یهودای اسخریوطی که به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود، و می‌گویند شباهت کاملی به مسیح (علیه السلام) داشت) به جای او دستگیر شده؛ و چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانسته است از خود دفاع کند و سخنی بگوید، به‌خصوص این که در اناجیل می‌خوانیم

پس چگونه ناصر مکارم شیرازی از خود سؤال نمی‌کند که چرا مریم (علیها السلام) و این شاگرد در خصوص تقدس این شخص به صلیب کشیده شده شک نکردند، و او را با یهودای اسخریوطی اشتباه نگرفتند؟! چرا این شاگرد سخن مصلوب را می‌شنود و به دل خود شک راه نمی‌دهد که ممکن است در دستگیری اشتباهی رخ داده باشد؟!

نکته دوم: عقوبت شدید تسلیم‌کننده یهودای اسخریوطی

بر پایه سخن عیسی (علیه السلام) عقوبت شدیدی متوجه تسلیم‌کننده پسر انسان یا مصلوب خواهد بود.^۱ پس چگونه ناصر مکارم شیرازی احتمال قوی می‌دهد که فرد مصلوب یهودای اسخریوطی است؟! آیا تسلیم شدن یک شیطان عقوبت دارد؟!

نکته سوم: یهودای اسخریوطی منجی آخرالزمان

همان‌طور که در انجیل و بر پایه سخن عیسی (علیه السلام) و در پانوشت قبلی آمد، پسر انسان همان شخص به صلیب کشیده شده است؛ اما نکته جالبی که وجود دارد این است که در جای دیگری از کتاب مقدس می‌بینیم یا به آن اشاره شده است که پسر انسان یا شبیه پسر انسان همان

یهودای اسخریوطی "بعد از این واقعه دیگر دیده نشد، و طبق گفته اناجیل انتحار کرد." ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۲.

۱. «هرآینه پسر انسان به همان‌طور که درباره او مکتوب است، رحلت می‌کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به‌دست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!» متی ۲۴:۲۶؛

همچنین از این سخن عیسی (علیه السلام) مشخص است که قضیه مصلوب شدن یک حقیقتی است که پیش از عیسی مکتوب شده بود، و باید اراده خدا انجام می‌گرفت؛ همچنین می‌خوانیم:

«اینک به سوی اورشلیم می‌رویم، و پسر انسان به رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد. * و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند، و تازیانه زنند و مصلوب نمایند؛ و در روز سوم خواهد برخاست.»

متی ۲۰:۱۸ و ۱۹.

منجی آخرالزمان است.^۱ آیا ناصر مکارم شیرازی قبول کرده است کسی که جهان را نجات می‌دهد یهودای اسخریوطی است؟!

تا اینجا نکات زیادی در رد احتمال قوی ناصر مکارم شیرازی ارائه شد؛ باور دارم آنچه در مقابل استدلال‌های او تقدیم می‌شود، نشان می‌دهد که روش او در مواجهه علمی تا چه اندازه بی‌ارزش و خالی از هرگونه مدرک و دلیل معتبر است.

مکارم شیرازی در نکته هفتم خود این متن را ارائه می‌کند:

«۷. بعضی از اناجیل موجود (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مانند انجیل برنابا، رسماً مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را نفی کرده، و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) تردید کرده‌اند، و حتی بعضی از محققان معتقد به وجود دو عیسی در تاریخ شده‌اند: یکی "عیسای مصلوب" و دیگری "عیسای غیرمصلوب"؛ که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است! مجموع آنچه در بالا گفته شد قرائنی است که گفته قرآن را در مورد اشتباه در قتل و صلب مسیح روشن می‌سازد.»^۲

• نقد و بررسی ادعای هفتم مکارم شیرازی

۱. «زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.» مَتّی ۲۷:۲۴

(آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد؛ و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند، و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.) مَتّی ۲۴:۳۰؛ «و دیدم که ایک ابری سفید پدید آمد، و بر ابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز هست.» مکاشفه ۱۴:۱۴

«و در رؤیای شب نگریستم، و ایک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد، و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.» دانیال ۷:۱۳.

برای مطالعه توضیح درباره این آیات، رجوع کنید به: سید احمد الحسن، وصی و رسول امام مهدی (علیه السلام) در تورات، انجیل و قرآن، نوبت انتشار: دوم، ویرایش ترجمه: دوم، ص ۲۷. علاء سالم، احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۲۴ و ۲۵ و ۴۳ - ۴۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۳.

می‌گویم:

اول. اما این که او از بین آن اناجیل به انجیل برنابا اشاره می‌کند، در حقیقت مایهٔ تأسف است! سید احمد الحسن دربارهٔ این انجیل چند سؤال اساسی را می‌پرسد که بسیار مهم است. او می‌گوید:

«خداوند شما را توفیق دهد!

انجیل برنابای متداول، صددرصد انجیلی جعلی است، و فرد مسلمان نمی‌تواند با آن بر مسیحیان احتجاج کند؛ زیرا به اختصار برای این انجیل هیچ طریق یا سند تاریخی معتبری وجود ندارد. نسخهٔ انجیل قدیمی که این انجیل از روی آن چاپ شده کجاست؟! تاریخ آن چه موقع است؟ کجا یافت شده و آیا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؟ چه کسی آن را بررسی کرده و در این خصوص چه گفته است؟ کسی که می‌خواهد به وسیلهٔ این کتاب احتجاج کند باید به این پرسش‌ها پاسخ گوید و البته بعد از آن درمی‌یابد که دستش از هر دلیل و مدرکی که بتواند به پشتوانهٔ آن با این کتاب بر مسیحیان احتجاج کند خالی است.»^۱

حق ماست که انتظار داشته باشیم ناصر مکارم شیرازی پیش‌قدم می‌شد و به یکی از سؤالاتی که سید احمد الحسن دربارهٔ انجیل برنابا پرسیده است پاسخ می‌داد، اما چگونه پاسخ دهد؟! درحالی که او از یک طرف ظاهراً به این انجیل علاقه دارد، و از طرف دیگر هر کلمه‌ای که بگوید، رسوایی علمی او را بیشتر از گذشته نشان می‌دهد.

دوم. ناصر مکارم شیرازی از اناجیل دیگری نیز صحبت کرده است، و عاقلانه است که در مقابل انجیل برنابای رواج یافتهٔ امروزی که هیچ پایه و اساسی ندارد، به سند تاریخی کشف شده در مصر به نام انجیل یهودا رجوع شود؛ که تاریخش به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد.^۲

۱. سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، آماده‌سازی و نگارش توسط علاء سالم (ابوحسن)، ج ۲، نوبت انتشار:

دوم، ویرایش ترجمه: دوم، ص ۳۹ و ۴۰.

۲. ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخهٔ گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۰۱.

بر پایه انجیل یهودا، نام شخص مصلوب «یهودا» است.^۱ شاید کسی بگوید این یهودا همان یهودای اسخریوطی است که یکی از دوازده شاگرد عیسی (علیه السلام) بوده است؛ اما در این انجیل می‌خوانیم که عیسی (علیه السلام) به این یهودا می‌گوید: «تو سیزدهمین خواهی بود»؛ عبارتی که نشان می‌دهد او جزو آن دوازده شاگرد عیسی (علیه السلام) - که یهودای خائن یکی از آنهاست - نبوده است. همچنین او برای پادشاهی بازخواهد گشت،^۲ شبیه همان موضوعی که مصلوب خطاب به پیلاطس می‌گوید؛ این که پادشاهی او در آن زمان نبود.^۳ همچنین در این انجیل اشاره شده است که او نسلی دارد که جانشینان خدا بر روی زمین هستند.^۴ لازم است بدانیم که یهودا در عربی به معنی حمد یا احمد است،^۵ و روایات رسیده از محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (علیهم السلام) نشان می‌دهد که شخص به‌صلیب کشیده شده قائم و از نسل امام علی (علیه السلام) و حتی از حجت‌های خداست.^۶ بنابراین او کسی نیست جز احمد در وصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، به عبارت دیگر مهدی اول (علیه السلام).

۱. ر.ک: انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۲. ر.ک: انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۳. یوحنا ۱۸: ۳۶.

۴. ر.ک: انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۵. ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۲۷، به‌همراه پانوشته ۱.

۶. بر پایه سخن امام صادق (علیه السلام)، مشخص می‌شود که قائم پس از مردنش به پا می‌خیزد. ر.ک: شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۴۲۲؛

براساس سخن امام باقر (علیه السلام) مشخص می‌شود که مصلوب حتی از حجت‌های خداست. ر.ک: تفسیر قمی، ناشر: دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶؛

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در بخشی از دعایشان برای امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«در نسلش شبیه عیسی (علیه السلام) را قرار بده.» محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت، ناشر: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ص ۱۴۲؛

توضیح روایات در کلام سید احمد الحسن: سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۶۰-۱۶۴ و ۱۹۱-۱۹۴ و ۱۹۸-۲۱۷.

نکته: ناصر مکارم می‌گوید: «بعضی از محققان معتقد به وجود دو عیسی در تاریخ شده‌اند: یکی "عیسای مصلوب" و دیگری "عیسای غیرمصلوب" که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است.»

هنگامی که به منبع مورد استناد او رجوع کردم، دیدم او از سید طباطبایی اقتباس کرده است. در کتاب سید طباطبایی چنین آمده است:

«و بسا از محققین تاریخ گفته‌اند داستان‌های تاریخی که در این مسئله ضبط شده و حوادثی که با دعوت آن جناب ارتباط داشته، و داستان‌هایی که تاریخ از حکام و داعیان معاصر عیسی (علیه السلام) ضبط کرده، همه با دو تن انطباق دارند که نام هر دو مسیح بوده و بین آن دو بیش از پانصد سال فاصله بوده است؛ مسیح اول مسیح حقیقی و پیامبر خدا بوده که کشته نشده و مسیح دوم مردی باطل گو بوده که به دار آویخته شده.»^۱

اول. مکارم شیرازی با استناد به آنچه سید طباطبایی آورده خود را در یک تناقض قرار داده است؛ زیرا او پیش‌تر تلاش می‌کرد نشان دهد که یهودای اسخریوطی به‌جای عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده شد. اما اکنون با اشاره به آنچه طباطبایی آورده است، ظاهراً می‌کوشد قضیه بر صلیب شدنی که قرار بود در آن زمان اتفاق بیفتد را انکار کند تا خیال خود را راحت کند.

اما موضوعی که ما به عنوان مسلمان باید به آن توجه کنیم این است که از متن قرآنی روشن است که یهود قرار بود حادثه به صلیب کشیده شدن عیسی (علیه السلام) را در همان زمان رقم بزنند؛ که امر برای آنان مشتبه شد و عیسی (علیه السلام) را به صلیب نکشیدند.

(و گفته ایشان که «ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آن که او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لیکن امر بر آنان مشتبه شد. و کسانی که

۱. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۱۷.

دربارهٔ او اختلاف کردند قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند؛ جز آن که از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند).^۱

افزون بر این، ما - به عنوان شیعه - باید به آنچه اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند توجه کنیم؛ روایت‌های صحیح صادر شده از محمد و آل محمد (علیهم السلام) از مصلوب شدن شخصی به غیر از عیسی (علیه السلام) سخن می‌گویند.^۲ همچنین چه بسیار محققانی که بر پایهٔ گمان‌های خود اشتباهات بسیاری انجام داده‌اند. از این رو، ما نمی‌توانیم حدس و گمان‌های آنان را ملاک قرار دهیم و موضوع واقعهٔ مصلوب شدنی را که عیسی (علیه السلام) از آن رهایی پیدا کرد و شخص دیگری به جای او بر صلیب شد، منکر شویم و بگوییم در آن روزگار چنین اتفاقی اساساً رخ نداده است.

بنابراین مشخص شد که ناصر مکارم شیرازی در مواجههٔ علمی در قضیهٔ مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) به اناجیلی اشاره می‌کند و از بین آن‌ها نام انجیل برنابا را برای نمونه می‌آورد و به آن استدلال می‌کند؛ درحالی که همان‌طور که ارائه شد، هیچ سندیت تاریخی برای آن وجود ندارد. شایسته بود او به سند تاریخی کشف شده در مصر - که تاریخ آن برای اوایل قرن سوم و سالیان طولانی پیش از اسلام و قرآن است - اشاره می‌کرد؛ سندی به نام انجیل یهودا. پیش‌تر به بخشی از همخوانی انجیل یهودا با کتاب مقدس و روایات اسلامی پرداخته شد و در ادامه نیز دلایل بیشتری از این همخوانی تقدیم می‌شود.

• از قوم و اهل زمان عیسی نبودن یهودای مصلوب

انجیل یهودا: در آن می‌بینیم که یهودا در گفت‌وگوی خود با عیسی (علیه السلام) به این موضوع اشاره می‌کند که از اهل آن زمان نیست، بلکه برای زمان دیگری است: «و هنگامی که آن را شنید،

۱. قرآن کریم، سورهٔ نساء، آیه ۱۵.

۲. ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخهٔ گردآوری شده و پانوشته شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۶۰-۱۶۴ و ۱۹۱-۱۹۴.

یهودا به او گفت من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.^۱ دلیل این دور ساختن دعای عیسی (علیه السلام) بود.

کتاب مقدس: در آن می‌خوانیم که پادشاهی فرد به صلیب کشیده شده در آن زمان نبود؛ و این خود نشان می‌دهد که او تنها برای انجام مأموریتی که همان مصلوب شدن به جای عیسی (علیه السلام) است به زمین آمده بود:

«عیسی [شبهه عیسی] جواب داد که «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» * پیلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟!» عیسی جواب داد: "تو می‌گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود."^۲

روایت: «فضل بن شاذان، از موسی بن سعدان، از عبدالله بن قاسم حضرمی، از ابوسعید خراسانی روایت می‌کند: به ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟» ایشان فرمود: "به این دلیل که پس از مردنش به پا می‌خیزد. او به امر بزرگی به پا می‌خیزد؛ به دستور خدای سبحان به پا می‌خیزد."^۳

۱. انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۲. یوحنا ۱۸: ۳۶ و ۳۷.

۳. شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۴۲۲؛ همچنین رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) در حالی که برای علی (علیه السلام) دعا می‌کرد، چنین می‌فرمود:

«خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبهه عیسی (علیه السلام) را قرار ده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.» محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت، ناشر: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

نسل فرد به صلیب کشیده شده

انجیل یهودا: بر پایه انجیل یهودا، یهودای مصلوب دارای نسل است: «و یهودا گفت، ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟!»^۱

کتاب مقدس: متونی که در پیشگویی فصل ۵۳ از کتاب اشعیا درباره مصلوب وجود دارد، اثبات کننده این است که فرد به صلیب کشیده دارای نسل است:

«از ظلم و از داوری گرفته شد. و از نسل او، که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد، و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟ * و قبر او را با شیران تعیین نمودند، و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد، و در دهان وی حيله ای نبود؛ * اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد؛ چون جان او را قربانی گناه ساخت. آنگاه نسلی را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد، و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.»^۲

روایت: امام صادق (ع) فرمود: «[...] بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین (ع) هستند [...]»^۳

یهودای مصلوب احمد

انجیل یهودا: همان طور که پیش تر ارائه شد، نام فرد به صلیب کشیده شده «یهودا» است که در عربی به معنای حمد یا احمد است: «و هنگامی که آن را شنید، یهودا به او گفت: [...]» یا «و یهودا گفت: ای آقا [...]»^۴

۱. انجیل یهودا، چشم انداز سوم.

۲. عهد قدیم، اشعیا ۵۳: ۸-۱۰.

۳. عدة المحدثين، الأصول الستة عشر، الناشر منشورات دار الشبستري للمطبوعات، ص ۹۱.

۴. انجیل یهودا، چشم انداز سوم.

کتاب مقدس: «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد؛ و در آن وقت جميع طوائف زمین سینه‌زنی کنند، و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.»^۱

شروع فعالیت آتشفشان ایسلند در سال ۲۰۱۰ میلادی، موجب خسارت‌های زیادی از جمله لغو بسیاری از پروازها مخصوصاً در اروپا شد؛ نحوهٔ پراکندگی دود حاصل از آن در مقطعی از زمان چنان بود که نام «احمد» را در آسمان تشکیل داد.



دکتر علاء سالم در کتاب «احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان» و در عنوان قسمتی که بحث آمدن پسر انسان بر ابر در آن مطرح شده بود، علاوه بر قرار دادن تصویر فوق، چنین نوشتند: «احمد... همانی است که سوار بر ابر می‌آید» و سپس می‌نویسد: «آیا واضح‌تر از این که اسمش با ابرهای ناشی از دود در آسمان نوشته می‌شود!»^۲

روایت: حضرت محمد ﷺ دربارهٔ **سیزدهمین** جانشین خود یعنی مهدی اول می‌فرماید: «سه نام دارد: نامی هم‌نام من و نام پدرم؛ او عبدالله و **احمد** و مهدی است؛ او اولین مومنان است.»^۳

مظلومیت یهودای مصلوب

۱. عهد جدید، انجیل متی ۲۴: ۳۰.

۲. علاء سالم، احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۴۳.

۳. شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۱۵۱.

انجیل یهودا: «در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد؛ لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت.»^۱

کتاب مقدس: «خداوند که ولی و قدّوس اسرائیل است، به او که نزد مردم محقر و نزد امّت‌ها مکروه و بنده حاکمان است، چنین می‌گوید: "پادشاهان دیده بر پا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود؛ به سبب خداوند که امین است و قدّوس اسرائیل که تو را برگزیده است."»^۲

روایت: در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که درفش حق برافراشته می‌گردد، شرق و غرب آن را لعن می‌کنند. [تا این که علت را این گونه توضیح فرمود: «برای این که شخصی از اهل بیت امام، قبل از امام، به سوی آنان می‌آید.»]^۳

سیزدهمین بودن یهودای مصلوب

انجیل یهودا: عیسی (علیه السلام) به یهودای به صلیب کشیده شده می‌گوید: «تو سیزدهمین خواهی بود.»^۴

کتاب مقدس: در مکاشفه یوحنا می‌خوانیم:

«فی الفور در روح شدم، و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینده‌ای. * و آن نشیننده در صورت مانند سنگ یشم و عقیق است، و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد. * و گرداگرد تخت بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم، و بر سر ایشان تاج‌های زرین.»^۵

۱. انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۲. عهد قدیم، اشعیا ۴۹: ۷.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۴. انجیل یهودا، چشم‌انداز سوم.

۵. عهد جدید، مکاشفه ۴: ۲-۴.

و همچنین:

«و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است؛ و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. * پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است.»^۱

دکتر علاء سالم می‌گوید:

«همچنین اگر ما آن شیخ نشسته بر تخت (محمد ﷺ) را با بیست و چهار شیخ (آل محمد) جمع کنیم، حاصل جمع برای ما (۲۵) شیخ می‌شود، پس وسط آنان شیخ سیزدهم خواهد بود، و او همان بره‌قائم است، در این گفتار او: (و در میان شیوخ، بره‌ای که گویی ذبح‌شده ایستاده است).»^۲

روایات: پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ درباره بیست و چهار جانشین بعد از خود فرمودند: «ای علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آنان دوازده مهدی است. [تا این که درباره سیزدهمین جانشین خود یعنی مهدی اول می‌فرمایند: سه نام دارد: نامی هم‌نام من و نام پدرم؛ او عبدالله و احمد و مهدی است؛ او اولین مومنان است.]]»^۳

در پایان

آنچه مرا راغب کرد که در این مجموعه، پاسخ ناصر مکارم شیرازی را به برکت علم سید احمد الحسن بنویسم، این بود که او بدون هیچ دانش الهی تلاش کرد شخصیت مقدس فرد مصلوب را شیطانی چون یهودای اسخریوطی معرفی کند، البته بدون آن که حتی یک دلیل محکم برای اثبات ادعای خود بیاورد. در این مسیر، او به هر دری زد و هرچه زد خود را بیشتر در منجلاّب وادی نادانی فرو برد. باور دارم محققین منصفی وجود دارند که با خواندن این

۱. عهد جدید، مکاشفه ۵: ۶ و ۷.

۲. علاء سالم، أحمد الموعود ملتقى رسالات السماء وسفينة نجاه المختارين (احمد موعود وعده‌گاه رسالت‌های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان)، چاپ اول، ص ۴۳.

۳. شیخ طوسی، غیبت، ناشر: دار المعارف الإسلامية، ایران - قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ص ۱۵۱.

مطالب، دیگر به این موضوع پی خواهند برد که چرا دعوت مبارک یمانی آل محمد (عج) از جانب ناصر مکارم شیرازی و هم‌قطارانش تکذیب شده است!

برگ نهم/ طباطبایی: دربارهٔ بَرّه در مکاشفهٔ یوحنا

اکنون به یکی دیگر از تفاسیر مخالفان خواهیم پرداخت. چنان که گذشت، سید محمدرضا طباطبایی و حبیب عباسی، شخصیت بره در مکاشفهٔ یوحنا را به امام حسین (علیه السلام) تفسیر می‌کنند. برای نمونه، در سایت تسنیم چنین می‌خوانیم:

«سید محمدرضا طباطبایی کارشناس ادیان و مذاهب شبکهٔ ولایت در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم دربارهٔ انگیزهٔ تحقیق موضوع امام حسین (علیه السلام) در کتاب مقدس می‌گوید: [...]»

این استاد حوزه و دانشگاه معتقد است که در کتاب عهد جدید مکاشفهٔ یوحنا هم به ماجرای امام حسین (علیه السلام) اشاره شده، و تصریح می‌کند آخرین کتاب عهد جدید مکاشفهٔ یوحنا نام دارد. در فصل پنجم مکاشفهٔ یوحنا، آیاتی آمده است که نشان می‌دهد «ذبیحی» با خداوند معامله می‌کند. با توجه به مشخصات این ذبیح، متوجه می‌شویم این ویژگی‌ها بر امام حسین (علیه السلام) منطبق است.

طباطبایی ادامه می‌دهد: "اما برخی از مسیحیان در دو اقدام به گونه‌ای عمل می‌کنند که چنین برداشتی به ذهن خواننده نیاید. اقدام نخست ترجمهٔ واژهٔ یونانی به قتل به جای ذبیح، و اقدام بعدی انطباق مصداق این آیات بر حضرت مسیح (علیه السلام) است."

وی در پاسخ به اقدام نخست می‌گوید: «در پاسخ به اقدام نخست، اگر ترجمه‌های نسخه‌های مختلف کتاب مقدس را بررسی کنیم، می‌بینیم که واژهٔ موردنظر را در آیهٔ نهم مکاشفه ۵ با عبارت «إسفاچس» **ἐσφαγῆς** آورده‌اند که به معنای ذبح شده است. بنابراین، نمی‌توان به سادگی این معنا را تغییر داد. اسفاچس به معنای قتل فجیع و کشته شدن با ذبح، سلاخی و سر بریده شدن است. در مواردی هم که این واژه به معنای قتل ترجمه می‌شود، از باب این است که سر بریدن نوعی قتل محسوب می‌شود."

او تصریح می‌کند عبارات موجود در این آیات به ما می‌گوید که شخص ذبح شده برای کسب رضایت خداوند خون خویش را معامله می‌کند. نکته‌ای که در این عبارات وجود دارد و

به درستی به فارسی ترجمه نشده است، این است که مذبح تمام مردم را صرف نظر از هر قبیله و زبان و قومیتی رستگار می کند.»^۱

در پاسخ می گوئیم:

نکته اول. اما درباره این که در رؤیا اشاره شده است که این بزه ذبح شده است، باید دانست که عالم رؤیا با عالم دنیا متفاوت است. آری، در این رؤیا حتی می بینیم به جای آن که به صورت روشن بیان شود که این فرد یک انسان است، او به صورت بزه به تصویر کشیده شده است؛ و هم زمان با این که زنده است ذبح شده است؛ یا این که او هفت شاخ و هفت چشم دارد؛ یا هم زمان شیر توصیف شده است. متأسفانه آنان درکی از ملکوت ندارند که متوجه این موضوعات شوند، و همه اتفاقات ملکوت را مانند این دنیا تصور می کنند. باور دارم که اگر او در زمان پیامبر خدا حضرت یوسف (علیه السلام) بود، آن گاوها را نیز گاوهای حقیقی تفسیر می کرد.

اما درباره این که بزه با این که زنده است ذبح شده، و هم زمان شیر غلبه کننده توصیف شده است؛ پس تفسیر را نزد مردی از ملکوت آسمان خواهیم خواند. سید احمد الحسن، همان مهدی اول یادشده در وصیت شب وفات پیامبر اسلام، می فرماید:

«بنابر این بزه ذبح شده و شیر برای اشاره به کسی است که چیره شد و شایستگی این را داشت که کتاب را بگیرد و مهرهایش را بگشاید؛ و او یکی از بیست و چهار شیخ است. در جایگاه کسی که نیازمند نیرو، شجاعت و اخلاص است، با رمز شیر به او اشاره شده و در جایگاه گرفتن مهرهایی که نیازمند به قربانی شدن است، به رمز با بزه ایستاده - که گویی ذبح شده - به او اشاره شده است. هر دو شخصیت به یک شخص اختصاص دارد و منافاتی بین این دو وجود ندارد؛ از این جهت که نیرومند بودن روح در نتیجه قربانی شدن، اخلاص، و صبر بر مظلومیت و ستمدیدی است.»^۲

1. <https://tn.ai/900559>

۲. سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده و پانویس شده توسط توفیق مغربی، نوبت انتشار: اول، ویرایش ترجمه: اول، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

و مظلومیت قائم علیه همان طور که در احادیث آمده است، بسیار زیاد است و کسی نمی تواند منکر این موضوع شود. آری، و امروز می بینیم که هفتاد سامری و پیروانشان مقابل حکیم سومری و حواریون اندکش ایستاده اند و شمشیر آخته به سوی آنان کشیده اند. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

نکته دوم. در مکاشفه ۵: ۵ می خوانیم:

«و یکی از آن پیران به من می گوید گریان مباش! اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.»

با توجه به این که بره از نوادگان اسحاق علیه السلام است، او هیچ دلیل قطعی برای اثبات ادعای خود نمی آورد که چگونه امام حسین علیه السلام از نوادگان اسحاق علیه السلام است. همه می دانیم پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و یازده جانشین دیگرش از نوادگان اسماعیل علیه السلام هستند.^۱ و در بین امامان، امام مهدی علیه السلام از جهت مادری از نوادگان اسحاق علیه السلام. و از جهت پدری از نوادگان اسماعیل علیه السلام است،^۲ و در طول آن، فرزندان امام مهدی نیز از فرزندان اسحاق به حساب می آیند. در نتیجه، استدلال طباطبایی و عباسی که بزه را به امام حسین تفسیر می کنند با شکست روبه رو می شود.

نکته سوم. با چه دلیلی ثابت می شود که امام حسین علیه السلام وارد بیت المقدس شده و بر روی کوه صهیون قرار گرفته است؟! آری، ما از مجموع روایات دریافتیم که قائمی از اهل بیت امام

۱. شیخ جعفر سبحانی:

«ابراهیم در سرزمینی که از روز نخست پربرکت و پرنعمت بود، در دوران پیری دارای دو فرزند شد: یکی به نام اسماعیل و دیگری به نام اسحاق؛ و هر دو از پیامبران بودند. و اسحاق پدر یعقوب سرسلسله پیامبران بنی اسرائیل است، همچنان که اسماعیل پدر عرب عدنانی و جد بزرگ پیامبر اسلام است.» جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۱۱، ص ۲۶۳:

همچنین به گزارش خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا):

«وی [مجتبی کلباسی] با بیان این که او [ابراهیم] ابوالانبیاست، و دو رشته انبیا یعنی بنی اسرائیل و فرزندان یعقوب، و دیگری انبیای بنی اسماعیل از ایشان منشعب شده اند، افزود: "شاخه دوم به پیامبر و اولیا و ائمه علیهم السلام می رسند."»

<https://iqna.ir/00GOnq>

۲. دلایل آن در پاسخ به شریفی ارائه شد.

مهدی (علیه السلام) وجود دارد که هشت ماه شمشر می‌کشد و به سوی بیت المقدس می‌رود،^۱ و از طرفی دانستیم که از فرزندان اسحاق (علیه السلام) نیز فردی با همین ویژگی وجود دارد که در کوه صهیون موجود در بیت المقدس می‌ایستد؛ و هر دو یک فرد هستند و کسی نیست جز مهدی اول.^۲ و ممکن نیست که این شخصیت بر امام حسین (علیه السلام) منطبق باشد. بنابراین در اینجا باز هم می‌بینیم که ادعاهای آنان تا چه اندازه نادرست و ناسنجیده است.

نکته چهارم. همچنین مشخص نیست که این مخالفان چه تفسیری برای هفت شاخ و هفت چشم بره دارند. در مکاشفه ۶:۵ می‌خوانیم:

«و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است،
و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده
می‌شوند.»

نتیجه: هرچند نکات بسیاری در رد ادعای طباطبایی و عباسی وجود دارد، اما به بیان همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهدیین و سلم تسليماً كثيراً

۱. ر.ک: نعیم‌بن حماد مروزی، الفتن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۱۹۸؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۲۹؛ محمدبن ابراهیم‌النعمانی، الغیبة، ناشر: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ص ۳۰۸، باب ۱۹، ح ۲.
۲. دلایل آن در پاسخ به شریفی ارائه شد.